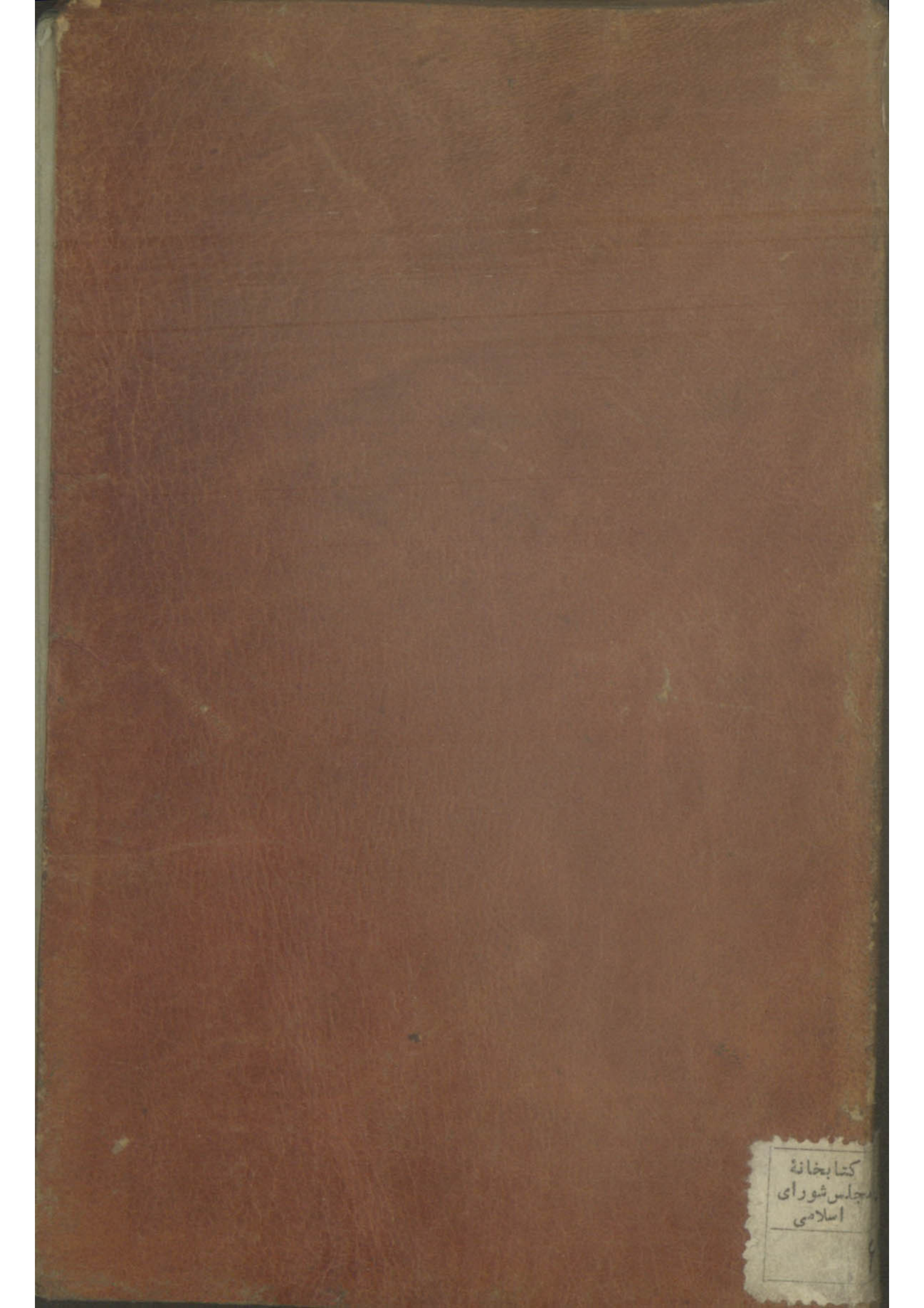
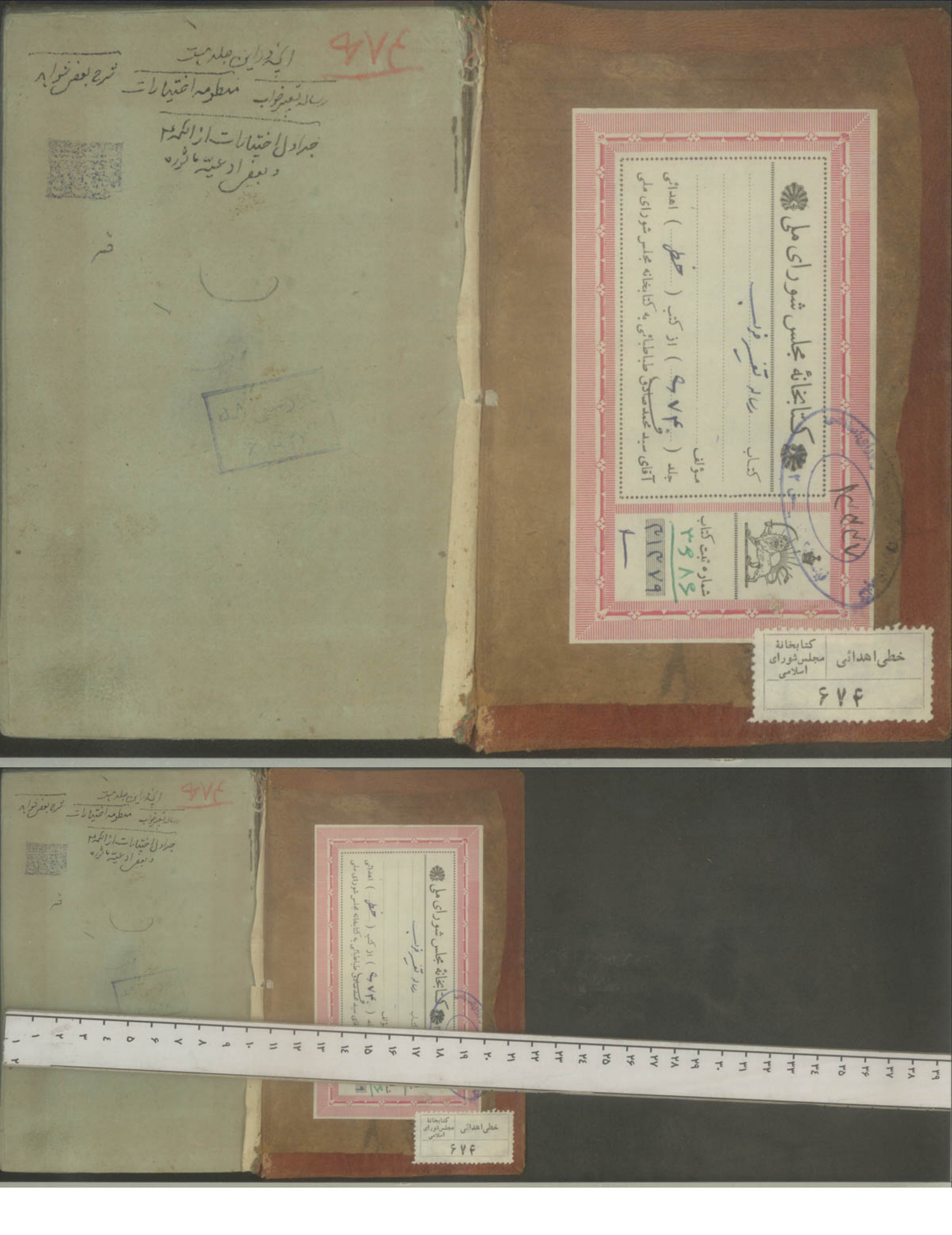
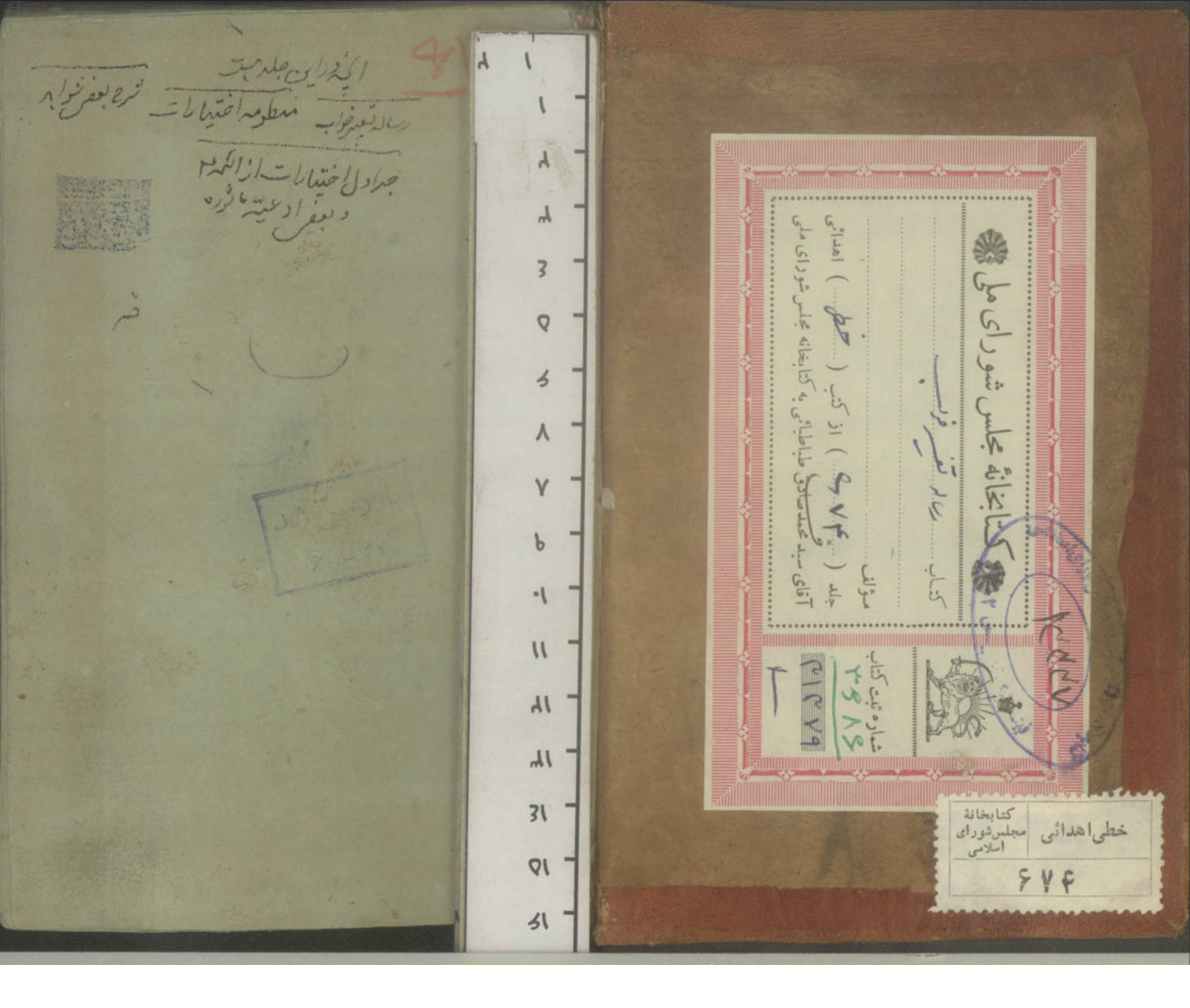

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی



خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۶۷۴


آنچه در این جلد است
رساله تعبیر خواب
منظومه اختیارات
جداول اختیارات از ائمه ع
و بعض ادعیه مأثوره
خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۶۷۴

بسم الله الرحمن الرحیم

فن چهارم از این مقاله تعبیر و آن عبارتست از معرفت احوال خوابها و کیفیت رؤیا، و این علم شریف است چنانچه حضرت یوسف علیه السلام آن را تالی ملک نهاده و از آنجا که حق تعالی از وی حکایت فرموده رب قد آتیتنی من الملک وعلمتنی من تأویل الاحادیث و شرح او چنانچه باید داد در این کتاب نتوان و اما آنچه اهم و ضرور باشد در دوازده فصل ایراد کرده شود ان شاء الله تعالی **فصل اول** در حقیقت و اسباب رؤیت و ترتب صحت آن و اوقات معتبره پیش از این در علم نفس مبیّن شده که قوّه‌های بدن که ادراک محسوسات کنند ده است پنج ظاهر که آن سمع است و بصر و شم و ذوق و لمس و پنج باطن که آن حس مشترک و خیال که خزینه دار اوست و واهمه و حافظه

ومتخیله

متخیّله و محرّک این روح است به اعضا و اگر در عضوی سدّه واقع شود آنچه در وی نفوذ کرده بود از عضو حس او باطل گردد و آنچه دون سدّه باشد باطل نشود چون مقرر شد که حس و حرکت اعضا از آن بخار است پس مادام که آن بخار متوجه باطن بدن بود اعضا در حس و حرکت بود و بیداری عبارت از آن است و سبب عدم توجه و تردد او با ظاهر یا از قلت او بود که بواسطه کثرت افعال متحلل شده باشد و طبیعت از برای اصلاح بدن بهضم غذا مشغول گشته و یا از برای انسداد مجاری او چنانچه شراب یا طعام خورده باشد مثلا زیرا که چون بخار آن معده بدماغ صعود کند و با عضا فرود آید آن مجاری پر گردد و مجال نفوذ و تردد نماند و سبب دیدن چیزها در خواب یا بواسطه تعطیل حواس ظاهر و روحانیات مستطیع شود و بچیزی از مغیبات مطلع گردد و چون مدرک نفس صورت جزئی نتواند بود بلکه معنی کلی

باشد متخیله از برای حکایت آن معنی صورتی ترکیب کند و آن صورت
چون لوح بر حس مشترک منطبع شود هر آینه مشاهده گردد یا بر آنکه صورتی
که در خیال که خزینهٔ حس مشترک است محفوظ بود و حس مشترک در بیداری
بواسطهٔ اشتغال بصورتها که از حواس ظاهر بدو متادی شود و آن
صورتها متخیله بوقت خواب بنابر عدم اشتغال بر او ظاهر شود یا
بواسطهٔ آنکه قوت متخیله بسبب اشتیاق او بچیزی یا از تألم او بفوات او
چیزی در وقت بیداری بنابر اشتغال حس مشترک ظهور آن صورت او را
میسر نشده بوقت خواب بر او ظاهر گردد و یا بواسطهٔ آنکه مزاج روح
متغیر شده باشد بحسب آن تغیر تخیل کرده چنانچه اگر حرکت و
حرارت مستولی شده باشد آتش بیند و اگر برودت مستولی شده باشد
برف و سرما و اگر رطوبت باران و سیل و دریا و اگر یبوست
باشد کوه و سنگ و هوا بیند و مانند آن و از این اقسام

بجز

بجز قسم اول اعتباری ندارد و سه قسم دیگر از قبیل اضغاث
و احلام اند و قسم اول بر دو قسم است یا صریح که بتاویل احتیاج
ندارد و این از آثار رحمت الهی است که بوقت فرو ماندگی بندگان
حیران هدایت کند جالینوس در کتاب فصد آورده که مرا
در میان جگر و کبد ورمی پدید آمد هر علاجی که دانستم کردم
هیچ سود نداشت چنین امید صحت نماند در شب بخواب دیدم
که شخصی پیش من آمد و گفت رگی که در میان خنصر و بنصر است
از دست چپ بگشای و بگذار تا چندانکه خون برود که شفا یابی
چون روز شد فصاد را طلب کردم و آن رگ را بگشودم
و آن مقدار خون که گفته بود بر گرفتم شفا حاصل شد و هم در
کتاب حیلة البرء آورده است که شخصی را زبان بزرگ شده
بود چنانچه در دهان نمی گنجید و هر علاجی که اطبا کرده ند

و دیگر آنست که شب بخواب دید که تخمی با او گفت تا به برگ خس
مضمضه کن همچنان کرد شفا یافت و سبب دیدن آنکه صریح نباشد
و تعبیر احتیاج دارد و خوابهای انبیا و اولیا و صلحا
بیشتر ازین قسم باشد و از اینجاست که پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرموده رؤیا المؤمن جزء من ستة و اربعین جزءاً من النبوة
و سر آنکه نبوت را چهل و شش جزء نهادند و رؤیای مؤمن را جزء
از آن گرفته اند زیرا که مدت پیغمبری پیغمبر صلی الله علیه و آله بیست و سه سال بود
و از آن جمله شش ماه خبرها را بطریق رؤیا معلوم میکرد و بیست
و دو سال و نیم بطریق وحی و چون بیست و سه سال را بشش ماه
قسمت کنند چهل و شش جزء میشود و در بعضی تعابیر آورده اند
که شرایط صحت رؤیا آنست که مزاج بیننده متغیر نباشد
و با طهارت خوابیده باشد و در وقت خواب اهلوک
است

خارج قسمت

راست بر زمین نهد و بوقت خفتن سوره و الشمس و اللیل
و التین و قل یا ایها الکافرون و سوره اخلاص و معوذتین
بخواند و بگوید اللهم انی اعوذ بک من شر الاحلام و
استجیر بک من ملاعب الشیطان فی الیقظة و المنام و هر خوابی
که راست گو باشد و هرچه گوید سنجیده و پسندیده گوید
هرچه در خاطر آید فکری در عبارت آورد خواب او را
اعتباری نبود از اینجاست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرموده که اصدقکم حدیثاً اصدقکم رؤیا و از اینجاست که منجمان
را اعتباری نباشد و هر خوابی که در اول وقت رسیدن
میوه ها بینند درست باشد و اثرش زودتر پدید آید و حکمت
در آنکه خواب نیک را اثر او دیرتر ظاهر میشود و خواب بد را
زودتر آنست که ایزد تبارک و تعالی از کمال عنایت که

که به بیننده گمان دارد نخواهد که ایشان را رنج انتظار بماند
و باید که خواب را با معبّر در خلوت و آهسته بگوید چه رسول
صلی الله علیه و آله فرموده لا تقصص الرؤیا الا بسرّ کما اسررت الیک
و اگر در اوّل روز گوید بهتر باشد و در خواب هیچ زیاده
و نقصان نکند چه رسول صلی الله علیه و آله فرموده من کذب فی الرؤیا
کلّف یوم القیمة بعقد شعرة و با کسی گوید که عاقل و مشفق
و نیکخواه او باشد چه تعبیر تعبیر اوّل است و در خبر است
که زنی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد گفت یا رسول الله
بخواب دیدم که دختری زادم و ستون خانه ام شکست رسول
صلی الله علیه و آله فرموده که ترا پسری شود و شوهرت از سفر باز آید
همچنان واقع شد که آنحضرت فرموده بود بار دیگر آن زن
همان خواب را دید و باز آمد تا از رسول صلعم بپرسد او را

در خانه

خانه نیافت در حجرهٔ رسول صلی الله علیه و آله از یکی از زنان او
پرسید آن زن گفت ترا دختری شود و شوهرت بمیرد و چون رسول
صلی الله علیه و آله بخانه مراجعت فرمود آن ضعیفه از حضرت پرسید
حضرت فرمود این خواب را از دیگری پرسید گفت بلی پرسیدم
حضرت فرمود تعبیر همان است باید که چون خواب نیک بیند
طغیان نیاورد و در شکر خدا افزاید و اگر خواب بد دیده
باشد چون از خواب در آید بگوید اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم و آیة الکرسی بخواند و بگوید اللهم انی اعوذ و الوذ
افرّ علیک اوکّل فاصرف عنی ما رأیت وقنی
ما قضیت یا رادّ البلاء و یا دافع القضاء و شامل
العطاء و اظهار نکند و با کس نگوید و صدقه دهد

و در دعا و عبادت کوشد تا حق تعالی بلا را از وی دفع
کند و معبر باید که عالم و عاقل و پرهیزکار و راست گوی
باشد و افشای سر نکند و پیوسته از خدای تعالی هدایت
و معونت طلبند تا آنچه از اسرار غیب خبر دهد بر منهاج
حق و سنن صواب باشد و چون بیند خواب بر او عرضه نماید
و معبر بگوید خیر لنا و شر لاعدائنا و نام او را بپرسد
تا تعبیر بقدر همت و منزلت و پیشه و اندیشه او کار و
حال او کند و معبر بپرسد که خواب را در روز دیده
یا در شب چه اگر بروز باشد نزدیک روز باشد
اثر او زودتر باشد و از حال مزاج و غذا و مسکن و جای
خواب و بالین او سؤال کند و عادت قدمای عرب چنان
کرده

که چون کسی در خواب دیدی و بر ایشان عرضه کردی هر چه نظرش
در آن ساعت بر آن افتادی از بهایم و طیور و امتعه آن را فال گرفته
اندیشه تعبیر کردندی و گفتندی فصل دوم در دیدن الله تعالی و نور
او و روحانیات اگر کسی در خواب بیند که نور حق جل و علا
بر او تجلی کردی او را در دین و دنیا نیکو شود و در آن موضع
که این خواب دیده باشد عدل و انصاف و فراخی نعمت
پدید آید و اگر بیند که حق تعالی با او حساب میکند شادی باو رسد
و اگر مسافر باشد بسعادت و خوشی بوطن خود مراجعت کند چنانکه
فرمود فسوف یحاسب حسابا یسیرا و ینقلب الی اهله مسرورا و
اگر بیند که با حق مناجات میکند نام او در دین و دنیا بزرگ شود
و پیش ملوک مقرب گردد قال الله تعالی و قربناه نجیا و
قال النبی علیه السلام خیر ما یری احدکم فی النوم ان یری ربه او نبیه

اویرا ابو بیر المسلمین اگر بیند که حق تعالی از او خشم گرفته و از وی
اعراض کرده او را از گناه توبه باید کرد که حق تعالی در وصف ایشان فرموده
اولئک لا خلاق لهم فی الآخرة ولا یکلمهم الله ولا ینظر الیهم
یوم القیمة ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم و رضای پدر و مادر باید
جست فرشتگان مقرب را بخواب بیند همچو جبرئیل و میکائیل و
اسرافیل و عزرائیل اگر در نیکوئی و شادی و خرمی بیند در دین
و دنیا شرف و منزلت یابد و در علم و تحقیق بر او گشاده
شود و از آفات ایمن گردد و اگر بیمار بود شفا یابد و اگر ترسی
و غمی داشته باشد از آن ترس و غم ایمن گردد و اگر بیند
با یکی از ایشان خصومت میکند خصوصا با میکائیل و عزرائیل
اجل او نزدیک باشد توبه باید کرد و بحق رجوع کند و حکم

عامه فرشتگان هم بر این قیاس بود و اگر بیند که با فرشتگان
میرود در دنیا شرف و کرامت یابد و عاقبت شهادت
یابد و اگر در شهری یا محله بیند که فرشتگان بسیار جمع شده
اند عالمی یا عابدی آنجا در گذرد و یا کسی بظلم هلاک شود و
اگر فرشتگان را بصورت زنان بیند در دین دنیا و مسلمانی
دروغ گویند و اگر بیند که فرشتگان در جوانب او می آیند
خانه را از دزد نگهدارد اگر زبانیه را در خواب بیند
و از غوغایان و اهل شر اجتناب کنند و اگر انبیا و اولیا را
بخواب بیند تعبیر مجمل آنست که اگر او را در حالتی بیند
با جمال و شکل پسندیده دلیل بود بر نیکوئی حال بیننده
و یافتن شرف جاه و اگر ترش روی و در حال خشم
بیند بر خلاف این باشد و معلوم باید کرد که حال بیننده

بازنبی یا ولی در حال حیات چگونه بجز است همچنان او نیز
بود و عاقبت کار او نیک شود و بر خصمان ظفر یابد و اگر
مصطفی را بخواب بیند در لباس نیکوی جمال اگر در رنجی
باشد خلاصی یابد و اگر درویش بود توانگر شود و در آن
زمین خصب و فراخی نعمت پدید آید و اگر متغیر اللون و دل
تنگ بیند در آن ولایت در دین شریعت ضعفی پدید آید
و ویران او فی الجمله دلیل رحمت و راحت باشد عاجلا
و آجلا کقوله تعالی و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین
و قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من رآنی فقد رآنی فان
الشیطان لا یتمثل بی دیدن صحابه و اولیاء و بزرگان
دلیل خیر و برکت باشد و راه یافتن در دین و شریعت
و اگر

و اگر پادشاه مرده را زنده در خواب ببیند رسوم
پادشاه در ملک پدید آید و اگر در پادشاه افزونی بیند
ملک او زیاده گردد و در نقصانی بر این قیاس اگر بیند
که پادشاه بر خوانی نشسته و چیزی میخورد و آن خوان از
پیش روی او برداشته دلیل درازی عمر بود و اگر کسی
خود را پادشاه بیند از بنده که آزاد گردد پری در خواب
دیدن همچنان باشد که در فرشته یاد شد دیو دشمن مکار
بود و اگر کسی بیند که شیطان او را بفریفت از جای یا از
ولایت جدا ماند کما قال عز و جل یا بنی آدم لا یفتننکم
الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنة اگر بیند که شیطان
ازو قهر کرد بر دشمن ظفر یابد و اگر بیند که در بهشت
است و از میوه های او میخورد آنکس عالم شود و از علم

برخورداری یابد و در دنیا و آخرت مکرّم باشد اگر دوزخ
در خواب بیند اگر آمرزیده باشد از معاصی باز ایستد و اگر
از متصرّفان دنیا باشد سفر کند و اگر بیند که از دوزخ بیرون
آمد دلیل شب بیداری و پرهیزکاری بود یا باز آمدن از سفر
و اگر بیند که در آنجا برنج و مشقت گرفتار است آن رنج
مشقت دنیا باشد و اگر قیامت را بخواب بیند دلیل
عدل پادشاه بود در آن ولایت و تعبیر قیامت نیز از نفخ
صور و غیر آن همین است اگر بیند که او را بی تشدید و مناقشه
حساب میکنند دلیل یافتن مقصود بود از دین و دنیا که
در آن تشدید کنند دلیل عمر و توقف مراد بود

فصل سیم

در دیدن انسان و اعضای او و از آنچه از وی بیرون آید
اگر کودک خورد و معروف بود دلیل بشارت بود و اگر
بیند

و اگر بیند که او را در بر گرفته است مدبّر ملک و سازنده
کاری بزرگ شود اما بزرگ شود اما کودک کوچک مجهول
اندیشه و غم و دشمن ضعیف باشد و اگر مرد بزرگ را کودکی
بیند که بحدّ بلوغ نارسیده کاری کند که موجب ملامت
بود گفته‌اند اگر درویش بیند بنعمت و راحت رسد و اگر
توانگری بیند بر مال او مسلّط شود و اگر مفسدی در خواب
بیند که از مادر بوجود می آید از گناه توبه کند دختر
در خواب نعمت و راحت بود و هم رخص کودک بحدّ بلوغ
رسیده نیکوی سمان و زیادتی جاه و مال بود غلام رنج
و اندیشه باشد اگر بخواب دید که کنیزک خرید یافتن
مقصود بود اگر غلام خود را بخواب بیند که بالغ شده
بی اثر شهوت آزادی یابد مرد جوان مجهول در خواب

دشمن باشد زن جوان با جمال خواب صورت نیکو های
ونعمت شادی بود زنی بکر تجارتی سودمند یا صناعتی
برومند باشد مرد پیر بخت باشد و دوست مشفق اگر
جوانی بیند که پیر شد حرمت و علم و ادب باشد که
زیاده شود و عاقبت محمود شود مرد پیر خود را اگر جوان
بیند با طراوت جمال بسیار سعادت و مهتری یابد و
عیش او با قوت گردد و اگر مرد لشکری بیند که موی
سیاه سفید شد مخدوم او بر او متغیر گردد زن پیر
دنیا باشد پس اگر او بهیأت نیکو و طراوت بیند
کار او بنظام شود و اگر بهیأت بد و ترش روی بیند
در معاش زحمت کشد و پیر مردی صاحب تدبیر و حیله
باشد بتر از مردی خطر بود الا که جاسر اقتضای خصومت
کند

کند آهن کو مردی مجهول با قوت باشد صراف شناسنده
کارهای نیک بود صیاد مردی باشد که روزی بمکر و حیله بدست
آورد قصاب مجهول ملک الموت بود دلال راه نماینده
باشد در کارها و همچنین نسبت بهر صنعت دیدن سر آدمی
رأس و مقدم و مخدوم باشد اگر بیند که سر از وی جدا شده
از مخدوم خود جدا ماند اگر بیند که سر او بزرگ شده بزرگی
و توانگری یابد اگر بیند که سر او کوچک شده از مرتبه بیفتد
اگر سر خود را همچو سر بهایم بیند و سباع و طیور و تعبیر آن بر آن
نوع از حیوانات کند در قوت و ضعف و تردد و طیران
و مانند آن اگر بیند که مردم پیش او آیند با رؤسا و
مهتران تقرب جوید اگر بیند که از آن میخورد منفعت
یابد و اگر توانگر باشد خویش با او خصومت کند روغن
بر سر اگر باندازه بود کار او زیب و زینت گیرد و اگر بسیار بود

اندیشهٔ غم بود افزونی و درازی موی جوانان و زنان و لشکریان را
دلیل افزونی مال و درازی عمر بود و دیگران را اندیشه و تردد
خاطر و اگر بیند که بعضی از موی او میریزد نه چنانکه عیبی ظاهر شود
اگر وام دارد بگزارد و اگر در رنج و غم باشد فرج یابد و اگر در
میان موی سیاه سفید بیند دلیل فرزندی معتبر باشد و اگر زن باشد
شاید از شوهر اندیشه و رنج بیند و اگر بیند که موی آدمی
تراشید امانت بگزارد و اگر درویش بود از قرض خلاص یابد
اگر بیند که برت خویش میتراشد پردهٔ او بدرد و از محروم
جدا ماند و اگر در ماههای حرام بیند کفارهٔ گناه او بود
و کوتاهی موی او اگر را برکنده شدن مال بود و حاکم را برکندن
شوکت و تبع و عمل او و متوسطان را ایمنی از آنچه ترسند و کسی را
که موی تراشیدن عادت بود اصلاح بود اگر زنی موی خود را
بیند که گشاده شد اگر شوهرش غایب باشد باز آید و اگر
شوهر

شوهر ندارد شوهر کند و اگر بیند که موی خود را می‌تراشد
اگر شوهر داشته باشد او را طلاق خواهد داد و اگر تراشیده
حتی شوهر او بود تا آخر عمر در خانهٔ شوهر باشد و اگر کسی موی زنی
خود را بریده بیند آن زن دیگر نزاید و طرّه و زلف مرد را
زن باشد و زن را جمال و مال گردن امانت و دین باشد
طوق
زیاده و نقصان آن زیاده و نقصان در مال و امانت
بود و اگر طوقی در گردن بیند که زشت باشد حقی در گردن
او باشد و اگر روی یا پیشانی یا ابروی کسی را نیک بیند
دلیل جاه و قدر و منزلت و حال نیکو و صحت اکثر باشد
و اگر زشت ناقص بیند بخلاف این و اگر بر روی غبار بیند
دلیل فساد و کفر بود و اگر بیند که از بینی او چیزی
برآمده است فرزند باشد چشم دین و نصرت بود داراد
و علم و فرزند و برادر و مال و اگر کسی بیند که چشم دارد

های نقد یابد و تاریکی چشم دلیل روشنی بود در دین و دنیا یا
بیماری فرزند یا محبوب و اگر درویش نابینایی در خواب بیند دلیل
خلاصی بود از سختی و کسی که عازم سفر بود و اگر خود را نابینا بیند
آن سفر را ترک باید کرد که بازنیاید اگر خویش را یک چشم یا زیاده
بیند و در سفر بود راه گم کند و اگر مقیم باشد در نگهداشتن
مال احتیاط بیش باید کرد اگر مکری اندیشد کسی بر آن مطلع شود اگر سرمه
در چشم میکشد در اصلاح دین کوشد و در چشم مردم عزیز گردد
و اگر در دست سرمه بیند مال یابد بیک چشم و مژه اگر نیک
بود دین و مال و فرزند معتمد باشد و اگر ناقص بیند بهمین قیاس
اگر کسی بیند که بینی او زیاده شده دلیل مال و جاه و عمر و
فرزند بود و نقصان بهمین قیاس اگر کسی بوی خوش شنود امید
فرزند دارد و فرزند شایسته یابد و اگر ناخوش شنود خبرهای ناخوش
شنود اگر کسی دو بینی بیند میان او و فرزندان خلاف افتد

دهان کلید کارها و محک دندان خیر و شر است اگر
~~اگر کسی بیند که چیزی از دهان آمد~~ اگر بیند که دهان او رفت روزی
یابد اگر بیند که چیزی از دهان او بعضی بر دهان آمد اگر آن چیز نیک باشد سخنی
نیک از وی صادر شود و اگر بد باشد بهمان قیاس لب یار و دوست
و معتمد و زن و فرزند و خویش نزدیک باشد و صلاح و فساد کار
آن نیز بدان جماعت باز گردد زبان ترجمان دل است و تدبیر کننده
صلاح و فساد آن اگر بیند که بسیار سخن گوید کارهای بزرگ
یابد اگر زبان خویش را دراز بیند سخن بسیار گوید و اگر زبان را
بزنجیر بسته بیند یا از دهان بیرون فتاده دلیل آفت و رنج
بود اگر بیند که زبان کوچک فرو آمده چنانکه حلق او را
فرو گرفته دلیل تنگی نفقه یا قرب اجل بود اگر بیند که بر موی او
بر آمده آفت بیند اگر بیند که بر عضو دیگر سخن میگوید آن

سخن کسی باشد که عضو بدان منسوب است دندان دلیل باشد بر اهل
بیننده و چهار دندان پیشین دو زبرین که آنرا ثنایا خوانند
فرزندان و برادران و خواهران باشد و رباعیات که پیوسته
اند بثنایا عم و خال و انیاب که پیوسته اند برباعیات مهتر
قبیله و طواحین که بدان طعام نرم کنند بالا خویشان پدری
و زیرین خویشان مادری و بعضی گفته اند جانب راست بخویشان
پدر و جانب چپ بخویشان مادری و اگر بیننده را اهل بیت
نباشد دوستان و شفقان و نزدیکان که بدین منزله اند
بود و غایب شدن دندان غایب شدن آنکس باشد
که بدو منسوبست و افتادن برنج اگر کسی بیند که دندان را
پاک با دست خویش بیرون آورد فرزندی باشد یا برادری
یا مالی و اگر بیند منفعت و خلل در دندانها خللی باشد در آن شخص
که بایشان منسوبست و نیکویی و روشنی برخفتن و اگر بیند
که جمله

که جمله دندانهای او افتاده دلیل باشد بر درازی عمر
بیننده و تفاوت در آن اختلاف باشد میان خویشان
اگر بیند که دندان او از زر است دلیل بیماری و گفتگو بود
و اگر بیند که از نقره است یا از ارزیز و مانند آن
دلیل مضرت و زیان مال بود و اگر از چوب و آبگینه و موم
باشد دلیل وفات بود گوش زن باشد و دختر اگر بیند
که گوش از وی جدا شده دختر بمیرد یا زن را
طلاق دهد و اگر بیند که گوش پاک میکند خبرهای
خوش شنود و اگر گوش خویشتن کر بیند نشان نقصان علم و دین
بود و اگر بیند که مورچه در گوش او میرود دلیل مرگ
باشد اگر بیند گوش خویش را چون گوش بهایم و سباع
خبرهای غریب شنود بروفق طبع آن حیوان زن مهتر قبیله باشد

که همگنان رجوع بآن کنند ریش عزّ جاه و نعمت بود و هر زیاده
و نقصان که در آن بود باندازه که از ناف نگذرد زیاده
در این معانی و چنین از ناف بگذرد وام اندیشه باشد
و نقصان او نقصان جاه بود الّا آنکه نقصان
شنیع نباشد چند از وام اندیشه فارغ شود و کندن
اسراف باشد در مال و پشیمانی از کاری اگر زنی خویشتن را
با ریش بیند اگر شوهرش غایب باشد باز آید و اگر حاضر باشد
غایب شود و اگر بیوه بود شوهر کند و اگر آبستن بود پسر زاید
و اگر این زن را پسری بود مهتر قبیله شود و اگر کودک نابالغ
خویشتن را ریش دار بیند پیش از بلوغ بمیرد و اگر از
بلوغ بیند که خود را شود خضاب کردن اگر آنچیزی بود که معهود
باشد چون حنا و مانند آن شود را بتجمّل و مانند آن

بپوشاند

بپوشاند و اگر آنچیزی نامعهود بود همچو گل و گچ او را بپوشید نعمت معتبر
شود و سفیدی ریش جاه و حرمت و وفا بود و سیاهی سیادت
و عزّ جاه بود موی ریش بسیار توانگری و مال باشد و دراز دست را
زیادتی وام باشد موی راست برادر و فرزند و معتمد باشد
چنین خواهر و زن ساعد دست و شریک و خویش نزدیک
باشد و ساعد برهنه اگر مردی زنی مجهول را بیند که ساعد
برهنه باشد دنیا بود چه در خبر است که حضرت رسول ص
در شب معراج زنی را دید با هر دو ساعد آن برهنه کرده از
جبرئیل پرسید که این کیست جبرئیل عرض کرد که این دنیا است
دست برادر یا شریک یا زن باشد و زیادتی دست در آن
زیادتی سعادت و معاونت بود از این جماعت و قطع
آن دلیل مصیبت بود بایشان یا دست از معصیت باز

داشتن یا سوگند بر دروغ خوردن اگر بیند که دست او
بسته است بی کاری بود یا بی دینی و اگر خشک بیند دست شده
یاران او را فرو گذارند و اگر بیند که دست او بسیار شد
کارهای نیکو کند اگر بیند مصلح بود و اگر مفسد باشد در فتنه افتد
اگر بیند که دست را خضاب کرده است خونی کند و اگر هر
دست را خضاب بیند در طلب معیشت رنج کشد و زن را
نیک بود و نقش بر دست مردان حیله و دشمن کامی بود
و بر دست زنان زینت انگشتان فرزندان و برادران
یا دست متفق باشد و اگر انگشتان در هم افکنده بود تنگ
دستی بود یا اندیشه از بلا و موافقت دوستان در دفع آن
بلا، و انگشتان دست راست پنج نماز نیز باشد ابهام
نماز بامداد و سبابه نماز پیشین و همچنین ترتیب و کم شدن
خدم

خدم نیز باشد و اهل قلم را دلیل عطالت و بیکاری بود
و زیادتی انگشت از معهود عوایق و موانع باشد ناخن اگر
باندازه بیند قوت باشد و اگر دراز یا قوی بود لیکن نه بافراط
بر خصمان بحجت و قوت و ظفر یابد و افراط در آن خلل کار بود
و اگر ناخن خود را چیده بود در سنت تقصیر کرده باشد و اگر ناخن
برگشته بیند در طلب مقصود خللی پدید آید سینه اگر فراخ بود
و بیند دلیل جوانمردی باشد و اگر بیند که سینه تنگ شده
دلیل بخل گمراهی که قوله تعالی و من یرد الله ان یضله یجعل صدره
ضیقا حرجا پستان زن باشد یا دختر شکم مال و فرزند
و قبیله و تهی شدن شکم از روده دلیل جدا ماندن از اقربا
و کرم شکم دلیل حرص و بخل دنیا و آتش خشم در دین حشـ
های مدفون و متاع و خانه بود جگر فرزند باشد معده

خدمتکار معتمد بود که برادران باشند پهلو زن دل بر کننده
کارها پشت کسی بود که استظهار بر او باشد و چیزی که اعتماد
بر آن دارد ذکر شرف بود و افزونی که در آن باشد افزونی
صفت و شرف او بود و نقصان او بهمین قیاس و اگر بیند
که ذکر او بسیار شد فرزندان او بسیار شود و اگر ذکر خود را
بریده بیند فرزندی از وفات شود یا از عمل معزول شود
اگر زنی بیند که او را ذکر است اگر آبستن باشد پسری زاید
و آن پسر مهتری بزرگ باید و اگر آبستن نباشد هرگز بار نگیرد
خصیه دختر باشد یا زن و دیگر قوت و اگر خویشتن را دید به
بیند از مردان رنج رسد و فرج باشد از غم و اگر مردی بجای
ذکر خود فرج بیند دلیل کار او ضعیف و اگر فرج بیند از آهن
غمها فرج یابد موی زهار چندانکه باشد مال حلال بود و اگر

موی

موی بسیار بیند مال حرام بیند ران خویشان زن باشد
زانو اگر زانو را قوی بیند زیادتی قدرت باشد در طلب معیشت
و اگر ضعیف بیند دلیل ضعف بود در آن ساق عمر و معیشت
باشد هر چند او را قوی تر و دراز تر بیند عمر دراز تر بود
و اسباب و معیشت بیشتر و ضعف بضد این کعب فرزند مقام
بود و اگر کعب خود را افتاده یا شکسته بیند در رنج و مصیبت افتد
قدم زینت و مال و معتمد او باشد در کارها انگشتان
دختران و کنیزان و غلامان باشند موی بر قدم و کف دست
دام و اندیشه باشد و بر ساق همچنین چنین از اندازه
بیرون باشد عروق و اعصاب فراهم آرنده کان مردم
باشد و تالیف کننده کان مصالح استخوان مال حرام باشد
که اعتماد معیشت بر آن دارند خون مال حرام باشد

اگر بیند که در خون میغلطد در میان نعمت افتد و اگر جامهٔ
خود خونین بیند و نداند که از کجاست دروغ بروی بندد و اگر
بیند که مال حرام میخورد و یا خون کسی میخورد از گناه باز
ایستد زیرا که جراحت همین حکم دارد گوشت آدمی مال حرام
باشد و اگر بیند که گوشت کسی میخورد غیبت او کند منه مال
نقد باشد حیض اگر زنی خود را حایض بیند و نباشد
گناهی کند و اگر بیند که غسل کرد از گناه بیرون آید و آن
زن اگر نومید شده باشد از حیض و خود را حایض بیند فرزندش
باشد و شادی و اگر مردی خود را حایض بیند با نامحرمی زنا
کند غایط مال باشد مشوب بحرام غایط کردن از غم
جدا شدن باشد و اگر کسی در جامهٔ خود غایط کند بر زن
خشم گیرد و مهر او بدهد و اگر کسی بیند که در برابر مردم

غایط

غایط میکند یا بول متعرض خشم خدا باشد و حدیث جمال حیوانات
مال باشد بول مال حرام بود و اگر بیند که بول میکند اگر در رنج و غم باشد
فرج یابد و اگر وام دارد ادا کند و اگر خویشتن را حاقن بیند
غلبهٔ شهوت بود گویند شخصی از ابن سیرین پرسید که بخواب دیدم
که زنی از خانزان من در پیش من نشسته بود من جام شیر باو دادم
هرگاه که جام بستدی بنهادی و برخواستی تا بول کند ابن سیرین
گفت این زنیست در عفت صلاح و بمردی میل دارد و او را شوهر
ده تفحص کرد همچنان بود و مروان حکم بخواب دید که در محراب
بول کرد از سعید مسیب پرسید گفت فرزندان تو خلفا شوند همچنان
شد و پیرزاد شیر ساسان راعی گوسفندان بود در خواب دید
که بول کرد و دید که بخاری از بول او برخواست که همه جهان
و همه جهان را بپوشانید گفت ترا فرزندی آید که پادشاه

همه حیوان شود از شیر بابک دارو آمد و همه این را گفت
و اگر کسی بخواب بیند که از جای بول او خون می آید فرزند او
در شکم مادر هلاک شود و اگر بیند که بی قصد بادی از و جدا شد
از اندیشه غم بیرون آید و اگر بقصد باشد سخنی بر زبان آورد
یا کاری کند که از ان خجل ماند و اگر آن باد را آواز بود
باشد اندیشه بود قی کردن در خواب بیند از گناهی توبه
کند یا از کاری که کرده باشد پشیمان شود و هر چه با قی بیرون
آید تعبیرش تأویل آن چیزها بود و قدرت باشد اگر بیند
که آب بینی بر کسی انداز د آنکس را حقارت کند و اگر بیند که
لعاب از دهن او میرود مال بسیار بدست آورد و ضایع
کند اگر بیند که گوش پاک میکند اخبار خوش شنود اگر بیند
که از بینی او خون میرود مال حرام یابد و اگر پادشاه بیند
از گناه

از گناه باز ایستد عطسه بحقیقت دانستن کاری بود که دران
شک بود سرفه شکایت بود اشک با گریه شادی و با خنده
غم و اگر اشک سرد بود کاری نیکو بود و اگر گرم بود بخلاف این
عرق اگر بوی خوش دارد سخن ناخوش شنود و اگر بیند که از
همه تن او عرق میرود حاجتی که دارد بر آید
در تعبیر و تصرفات که در انسان کند در اعضای تن و غیر آن و اعراض
و احوال که بر او طاری شود ختنه کردن از گناه بیرون آید و گشت
نگه داشتن و مسواک همچنین غسل کردن حاجت او روا شدن باشد
و از غم بیرون آمدن وضو ساختن مهم باشد تیمم نزدیک آمدن
فرج از غم اگر بیند که جنب است در طلب حاجتی که بر شوار بر آید
سعی کند و اگر بیند که رگ او را باطل می شکافند سخنی می شود که
از ان گرفته خواطر شود و اگر به پهنا شکافند از خویشان او

بیند بمیرد اگر کسی را قدش دراز بیند بزیاده از قد آدمی
اجل او نزدیک بود اگر کسی خود را دیوانه بیند مال او بسیار
شود اما بنا واجب نفقه کند و باشد که مهتر قوم گردد مستی اگر شراب
بیند همچنین باشد و اگر بی شراب خود را مست بیند دلیل رنج
و سختی بود کقوله تعالی و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری و لکن عذاب الله
شدید و اگر بیمار خود را در خواب بیند در کار عبادت خلل بیند و اگر عزم
سفر دارد باطل گردد گرسنگی حرص باشد در امر دنیا تشنگی
بدی حال در کار دین سیری جمع مال باشد و سیری از آب صلاح کارها
گریستن شادی بود خندیدن غم بود اگر بی واسطه شکفتگی باشد
دلیل بشارت بود مرگ مقیم را سفر باشد و مسافر را باز آمدن از
سفر و محبوس را یافتن و زن نیز باشد کسی را که زن نباشد
و اگر کسی را که دارد طلاق دهد خواب تن درست را ایمنی
باشد

باشد از آنچه ترسد خواب بیمار را دلیل مرگ باشد آهنگ در خواب
مردم متین و متدین را شهرت باشد بعیب در دراز کردن پای در
کنار گرفتن مرده دلیل درازی عمر بود اما بیمار مرده را در کنار
گیرد نیک باشد و اگر زن مجهوله را در کنار گیرد مقصودی که دارد
بر آید بوسه دادن و دست گرفتن همین قیاس بود و اگر دشمنی
گیرد یا او را بوسه دهد دشمنی از میان برخیزد کشتی گرفتن
دلیل دشنام دادن است و کشتن دلیل باشد بر نیکی حال
آنکس که مظلوم و مقهور باشد اما اگر یکی از دو خصم حیوانی بود مانند
شیر و پلنگ و مار و کژدم دلیل قهر کردن دشمن بود شطرنج باختن
مباهات کردن باشد در کاری طلب اسب تاختن دلیل یافتن
مراد باشد گوی زدن طلب مال یا جاه یا زنی باشد یا اندیشه
و خطر و مجادله نخل بهتان باشد تیر انداختن سخن گفتن باشد

واگر بر شانه زنی بمقصود رسد واگر بیند که مردمان شهر با یکدیگر جنگ
میکنند در آن شهر قحط افتد اگر بیند که با پادشاه جنگ میکند
فراخی نعمت یابد و با مردمان مجهول بیماری و جنگ در اغلب اوقات
دلیل اضطراب و فتنه بود و جنگ در شهر و قریه دلیل طاعون
و وبا باشد و صلح درازی عمر دیدن لشکر باران باشد
و مبارزت خواستن گریختن از دشمن یافتن مراد باشد
اما گریختن بی ترس دشمنی دلیل مرگ بود اگر کسی را ترش بیند
اورا دختری بود نامه خواندن رسیدن خبرهای خوش بود
یافتن میراث و کسب کردن مال حرام و نامه پیچیدن خبر مستور
بود و نامه باز کردن خبر آشکار و اگر نامه مهر باشد خبر صحیح بود نامه
که بر عنوان خواند دلیل عطالت بود و اگر نامه خواند و معنی آن
نداند در کاری افتد که بمشاورت و بمعاونت محتاج شود
و کتاب را نیز تعبیر همین است بنده گفت دیدن نشت دروغ بود و
فروختن

و فروختن غم یا گواهی بر دروغ هدیه هر چه در خواب ببیند به پیدا آن
پسندیده بود در خواب نیز همچنان باشد اگر کسی بیند که او را میفروشند
اگر درویش بود منفعت یابد و اگر توانگر بود در رنجی افتد خریدن
آنچه در خواب بیند که میخرد تعبیرش آن باشد که بخرد مزاح کردن
خار داشتن کار دین بود مگر سخنی معنی دار گوید و تعبیرش معنی
آن سخن بود یا رگ و فتن مصیبت وانده بود الا اگر بارود سرود
بود تعبیرش سخنهای باطل بود جماع کردن در خواب اگر در بیداری
اثر شهوت ظاهر شود آن باطل و اگر با زنی مجهول صحبت کند و اثر
شهوت در ظاهر پدید نیاید منفعت یابد و اگر با زنی
معروفه صحبت کند و آن زن معروفه را زنی خود داند
اهلیت آن زن از و منفعت یابد و اگر بیند که زن را
طلاق دهد توانگری یابد اگر بیند با خویشتن جماع کند

توانگری یابد و باشد که از زن جدا شود اگر بیند که با مادر
جماع کند یا با خواهر صحبت کند اگر قطع رحم کرده باشد
باز پیوندد و اگر مسافر بود بوطن رسد و اگر بیمار بود
تن درست گردد و باشد که از شوهر خویش بگریزد
و یا فرزندی از او بمیرد و اگر بیند که با زنی مُدبّر صحبت
کند کاری که مناسب نباشد طلب میکند و اگر زن را بزیر
خویش بیند دلیل دشمنی بود و اگر بیند که با مردی مجهول
مجامعت میکند اگر منکوحه جوان باشد منفعت یابد
و اگر از مشاهیر بود مقصودی از و یا از اسم نام او و هم
سرا و طلبه بیابد و اگر با بهیمه معروف جماع کند همچو اسب و استر
بجای کسی که استحقاق نداشته باشد نیکوئی کند و اگر بهیمه
مجهول باشد بر دشمن ظفر یابد و اگر مرد بیند در خواب

بیند

بیند که شهوت او غالب شود اگر بیمار بود نیک شود و اگر
درویش بود توانگر گردد و اگر جوان بود بخلاف این
اگر بیند که زنی خواسته است بقدر جمال آن زن دولت
و قوت یابد و اگر بیند که بکارت زنی بستد بمقصودی رسد
اگر بیند که زنی با زنی مجامعت میکند بر اسرار او وقوف
کرد اگر بیند که او را بند کند اگر عزم سفر دارد از آن
باز ماند اگر متدیّن باشد در کار شرع ثابت قدم گردد
یا زنی کند زنجیر و غل دیدن نیک باشد و اگر زنجیر در گردن
بیند زنی بد سیرت کند اما اگر بیند که دست او را با گردن
او بسته باشد از معاصی باز ماند یا مالی دارد که حق او
نمیگذارد جراحت بر تن ما را باشد که حاصل آید و چون خون
برهد بر هر عضوی که باشد آنکس که آن عضو بدان منسوب

منفعت یابد اگر بیند که خود را میکشد از معاصی توبه کند کشتن
و دلیل درازی عمر بود و اگر کسی را او بکشد گناهی بزرگ کند
و مقتول از و منفعت یابد اگر بیند که کسی را گردن زدند
و سر او جدا شد اگر بیمار باشد شفا یابد و اگر وام دارد
بگذارد و باج کند اگر بیند که بدو نیمه کردند هر زن کنند
که ایشان بزانو داشت و شوانند که طلاق دهد و اگر بزرگ
یابش باشد کقوله تعالی و ما صلبوه ولکن رفعه الله و اگر مرده را
زنده بیند اگر مرده مجهول چیزی که از آن طمع بریده باشد
باز یابد و اگر مرده معروف را بیند در حالتی و شکلی نیکو نیکی
حال آن مرده باشد و اگر این مرده را بیند دلیل بازخواست
او بود و اگر آن مرده را از عضوی یا از اعضای خود بنالد از آن
کس که آن عضو بدو منسوبست مشکل باشد اگر از سر بنالد

ازان

ازان مخدوم و پدر مادر و اگر از دست از برادر و شریک
و مثال هذا القیاس و اگر جماعتی کشتگان را بیند ایشان گمراهان و اصحاب
بدعت باشند و اگر مرده را بخواند و بیننده او را نه بیند اما
آواز بشنود این کس از عقب آواز او برود اجل بیننده باشد
بهمان علت که آن مرده را بوده باشد همچنین و اگر از عقب
مرده بخانه مجهول رود و بیرون نیاید و اگر بیرون آید در رنج
افتد و از آن خلاص یابد و اگر بیند که با او مرده صحبت
میکنند حاجتی که از آن طمع بریده باشد بیابد و اگر از
محرمان او بود اعقاب او را نیکو باید داشت اگر بیند
که او با مرده صحبت میکند از اعقاب او منفعت یابد
و اگر خویشتن را بیند که با مرده در یک جامه خفته است
دلیل دراز عمر او باشد و اگر مرده را خفته یا برهنه بیند
دلیل راحت مرده است در آخرت و اگر بیند که مرده را

میشوید فاسق در دست او توبه کند اگر بیند که قبر مرده را
تازه میکند از گناه باز دارد و طریقه و رسم او را تازه
خواهد کرد اگر بیند که گور میکند سرائی بنا خواهد کرد اگر
بیند که زنده در گور میکند او را از گناه باز دارد و اگر بیند
که خویشتن را از جائی در آویزد از آنجا غایب شود و اگر
بیند که او را کشته از مردمان ثنا و محبت بیند اگر بیند
که مرده را بر جنازه نهاده این کس منزلت و حرمت یابد
و اگر مرده را پدر مادر خود را زنده بیند از هر غم خلاص یابد
و اگر ایشان چیزی بدو دهند منفعتی براو رسد چیزی خوردن
در خوان نشستن که در آن طعام باشد دلیل درازی عمر باشد
اما اگر بیند که طعام در گلوی او گیرد دلیل بیماری و مرگ او
باشد با مرده نان چیز خوردن نیک باشد و از ایشان چیزی شنیدن

یافتن

یافتن مقصودی بود که امید از آن منقطع شده اگر مرده را
برداشته باشد و میبرد مال حرام یابد اگر بیند که در هوا
می پرد دلیل یافتن بزرگی و منفعت بود و سفر با سلامت و یافتن
مراد و اگر خویشان را بر زبان نزدیک بیند سفری نزدیک کند
با فایده و اگر چنان بیند که در هوا اینک ناپدید شد دلیل نزدیک
آمدن اجل بود عروسی ماتم بود و ماتم عروسی دست شستن نومید
بود از کاری خلال کردن خصومت کردن باشد با خویشان قرآن خواندن
منتشر کردن آثار حکمت و امر و نهی و امن و عدل و انصاف بود
و اگر بیند که مصحف مینویسد حکمت بداند و دین و دنیا جمع کند و
اگر بیند که مصحف یافته یا کسی مصحف باو دهد بر کارهای واقف
شود و اگر بیند که مصحف میخورد اجل او نزدیک آمده باشد
مگر بیننده متعلم باشد یا وراق اگر بیند که بانگ نماز میدهد

در وقت یا در جای گناه دلیل ظلم و جور باشد و اگر بانگ نماز شنود
او را بچیزی متهم کنند که از آن بی گناه باشد کقوله تعالی فاذن
مؤذن ایتها العیر انکم لسارقون و اگر بیند که بانگ میدهد
و میرود حج کند اگر بیند که نماز میکند و شرایط ارکان او بجای آورد
در حصن و ایمنی باشد از آفات و مقصودی که دارد بیابد و اگر بیند
که پیشنمازی میکند مقتدای قوم می شود اگر بیند که او خفته پیشنمازی
میکند بی آنکه تکبیر بگوید اجل او نزدیک آمده باشد و قوم او بر او
نماز میکنند یا در موضعی که نه جای نماز باشد یا قبله بر او مشتبه
گردد آنکس در حاجتهای متحیر شود و بدشواری بدان رسد روزه
داشتن حفظ از آفات دنیا و باز ایستادن از کارهای
ناشایسته زکوة دادن نام نیک کند حج کردن مقصود یافتن
بود اگر خویشتن را در کعبه بیند از همه آفتها ایمن شود کقوله تم

ومن

ومن دخله کان آمنا قربانی کردن از اندیشه و غم خلاص شدن
باشد اگر زنی بیند که قربان میکند فرزندش بسته آرد اگر بنده
بیند که قربان میکند آزادی یابد اگر بیمار بیند شفا یابد و اگر
محبوس بیند خلاص و راحت یابد بوسیدن حجر الاسود تقرب
کردن باشد با امام بزرگ آب زمزم علمی شریف باشد و منفعت
دین و دنیا که حاصل شود غزا کردن نام و درجه بزرگ باشد

فصل پنجم

از جانوران و حیوانات چهارپایان بر اسب نشسته
بیند ولایت و دولت باندازه یابد و نیکوی و رفتار اسب هر زیاده
و نقصان که در آن بیند زیاده و نقصان ولایت باشد و اگر بیند
که بر اسب نشسته میرود پادشاهی یابد باندازه همت و محل
خویشتن و اگر بر اسب نر نشسته باشد آنکس ولایت یابد و سیادت
رسد و اگر کمیت بیند زیادتی فرح باشد و اگر اشهب بیند صلاح
کار دنیا بود و اگر سمند یا زرد بیند دلیل بیماری اندک بود

و اگر ابلق بیند دلیل مشهور شدن بیننده بود و اگر اشقر
بیند صلاح کار دنیا باشد مادیان زن باشد شراب مال
سلطان باشد جلال خدمتکار اگر خویشتن را بر اسپی بیند
ردیف دیگر بعد آنکس ولایت یابد به نیابت او اگر بیند
که اسپی با بار در دهها یا شهری آمد بزرگ که آنجا رسد استر
سفر باشد اگر بیند که بر استر ماده نشسته دلیل درازی عمر
باشد عقیق مرد بد عهد بی حفاظ بود و اگر بیند که عقیق را گیرد
کاری طلب کند که بدان نرسد خروس مرد عجمی باشد و درم خریدن
ماکیان خادم و خدمتکار و بنده باشد و اگر بیند که ماکیان را
کشته کنیزک بکر را بکارت برد کبوتر گرگ باشد و جماعت
کبوتران زنان باشد و اگر بیند که کبوتر بسیار جانب آدمی آید
منفعت بسیار یابد و اگر گوشت کبوتر بخورد از زنان نصیب یابد

کبک

کبک زن نیکو و ناموافق بود اگر بیند که کبک را بکشد
حاجت نیاید فاخته زنی بیدین بود بلبل کنیز غلام بود بوم
دلیل بیماری بود بوم دزد با شوکت بود هدهد مردی باشد
که خود را بعلما مانند کنند گنجشک مردم بزرگ و گوشت
و پر او مال بود و بچه او فرزند و بسیاری از گنجشکان او
مهتری و مال یافتن بود آشیانه تفحص کردن کار زنان بود
خفاش خویش بود مرغان آبی مال و ملک باشد و هرچه
از ایشان زنی ده بود درین معنی زیاده اگر مرغ آبی بگیرد
ملک و مالی یابد باندازه بیننده اگر فرد باشد اندیشه
بود اما گوشت و پر او بهمه حال مال بود و آواز ایشان
خبرهای خوش اگر بیند که بر استری با زین و پالان نشسته
آنکس کنیزکی خرد یا زن کند و گوشت استر مال زنی بود
و شیر استر ترس و رنج بود و اگر بیند که بر استر کسی نشسته

با زن او خیانت کند خوبخت بود اگر خر را با بار بیند از بخت خود
منفعت یابد اگر بیند که شیر او بر خورد دارمی باشد و اگر بیند که خری را
کشد و اندیشهٔ خوردن گوشت او ندارد و اسباب معیشت خود تباه
گرداند و اگر بیند که از خر یا اسب یا از بلندی فرود آمد بمقصود برسد
و اگر اسب یا خر خود را گور بیند چند ماهی خود را دفن کند یا کسی بسیار زد
که باز نیابد و اگر خر خود را بیند که استر شده از سفر منفعت یابد
و اگر آن خر اسب شده از سلطان منفعت یابد و اگر گربه شده
از دزد احتیاط کند و اگر در پشت گیرد قوت یابد و مساعدت
بخت باشد و بانگ خر و بول او پسندیده بود اگر بیند که گورخری صید
کرد منفعت یابد شتر اگر شتری را بر شتری نشسته بیند دلیل جنازه
بود و اگر بیند که او را شتری بسیار است دلیل قوت بود و اگر
بیند که شتری در عقب او می آید از بلا احتیاط باید کرد و اگر
شتری مجهول در دهی یا محله فرود آید در آنجا بیماری یا از دشمن
رنجی

رنجی یابد گاو عمل سلطان و کرائی و ارزانی سال باشد اگر گاو
یابد یا بیند باندازه فربهی و نیکوی آن و در آن سال منفعتی بسیار
بدو رسد و تعبیر فراخی سال بفربهی و لاغری گاو بود و اگر بیند
گاوان زرد و سرخ بار بر نهاده یا خداوند در شهر یا در
دهی میروند در آن موضع بیماری افتد سرگین جملهٔ بهایم فرزندان
باشد گوسفند غنیمت بود یا زن بزرگ اگر بیند که گوسفندان
نگهدارد فرمانروای جماعتی باشد و دیگر بهایم نیز همچنین حکم دارد
کشتن میش سلطان بود و پشم جلال بهایم مال بسیار باشد اگر کشته بکشد
که فرزند قربان میکند بندهٔ آزاد میکند یا اسیری را خلاص دهد
بز کوهی و میش اگر نر باشد منفعت یابد از مردان و اگر ماده
بود از زنان آهو کنیزک بود خرگوش زنی باشد که الفت
نگیرد یا دختر عجمی بود و اگر کسی خود را بر فیل سوار بیند معزول
شود اما اگر زور بیند زن را طلاق دهد شیر پادشاه

بود و مردی قوی اگر شیر را مسخّر بیند بر دشمن ظفر یابد و اگر گریختن
از شیر هم ظفر بود و یافتن مقصود گوشت او خوردن یافتن
مال بود از پادشاه و استخوان و موی همین تعبیر دارد و بانداز[ه]
قوّت و مرتبه هر یک باشد خوک مردم حرام خوار بود و شیر او
مصیبت باشد آنکس را که بخورد و گوشت او معصیت بود
سگ دشمن ضعیف باشد و بانگ او سخن فرومایگان اگر بیند که سگ
جامهٔ او بدرد و یا او را بگزد قصد[ی] باشد از دشمن و خصومت
با او و اگر بیند که سگ فرمان بردار او باشد دوستی باشد
او را خسیس موش دزد باشد اگر بیند که گوشت گربه
یا چیزی از او میخورد آنچه از وی دزدیده باشد باز آید و اگر بیند
که گربه او را مجروح باشد یا می‌گزد بیمار شود و گربهٔ دشتی در
معنی زیاده از گربهٔ اهلی بود گفتار زنی باشد بدسیرت
و اگر بیند که موش طعام او یا چیزی که بدو متعلق دارد
میخورد

میخورد زنی او را حرامی میکند و اگر بیند شیر او خورد این زن
با او خیانت کند و اگر گفتار زن باشد دشمن مخذول باشد گرگ
پادشاه ظالم بود و مردی دلیر و کذّاب و خصم نیز باشد اگر شیر او
بخورد رنج بیند روباه خویش مکّار و فریبنده بود و اگر بیند
که با روباه بازی میکند زنی را که دوست دارد بیاید کشف
مردی عالم باشد اگر او را در منزل بیند علم باشد ضایع و اگر در
موضع عالی بیند علم عزیز باشد مار دشمن بود پنهان آنچه سفید
بود ضعیف باشد و سیاه دشمن قوی‌تر باشد و هرچه در آن زهر و نیش
و شوکت بیند زیاده و شوکت دشمن باشد اگر بیند که گوشت
مار خورد مال دشمن یابد و اگر از وی سخن ناخوش شنود و اگر او را
منقاد خویش بیند پادشاهی یا گنجی یابد و اگر مار سفید را مطیع خویش
بیند بخت با او باشد و اگر ماران بسیار منقاد خویش بیند
لشکرکشی کند و اگر از مار ترسد و او را بیند از دزد و از دشمن
ایمن شود هرچه از آن ترسد و آن را بیند دلیل امنیت

و فراغت خاطر باشد و اگر بیند ماری از خانه فرو افتد
از پادشاهی رنجی باو رسد و ماری در خانه خویش بیند زنی
باشد دشمن آدم دشمنی ضعیف بود که قصد او جز بزبان نتواند
بود گزیدن او در خواب غنیمت بود و اگر کژدم در خانه
خویش بیند سخن چین بود زنبور و مگس مردمان سفله بود مورچه های نیز
بود بقرینه جای بیند ملخ و مورچه لشکر باشد و مردم بسیار منفعت
باشد و کثرت ایشان باشد ارمیح [?] مردی حقیر باشد که خویشتن را
بزرگ داند پشه و شپش آدم ضعیف و حقیر کار باشد کبک مردم
سبکدل باشد پروانه مردم خسیس باشد که خود را در پهلوی دیگری
بمهلکه اندازد باز پادشاه قاهر باشد عقاب و کرکس اگر آموخته
باشد اما اگر از این مرغان نیاموخته باشد اما اگر از این مرغان
نیاموخته باشد فرزند بود و اگر بیند که با این مرغان صید کند
اعمال سلطان او را منقاد شود و اگر گوشت پای ایشان بیابد
مال

مال سلطان و اگر از ایشان گزندی بیند باندازه آن از پادشاه
رنجی بدو رسد اگر از ایشان یکی او را بردارد در هوا برد
در میان خلق معروف و مشهور گردد و دیگر مرغان شکاری باندازه
قوت و ضعف ایشان همین تعبیر بود کلاغ و زاغ مرد فاسق و دروغ
گوی باشد اگر بیند که کلاغ شکار میکند غنیمتی یابد بوجهی که شرعا
پسندیده نباشد سیمرغ خلیفه باشد و زاهد و ابدال طاوس
پادشاه عجم بود و یا مال و جمال و زن نیز باشد کلنگ مرد مسکین
و غریب باشد و اگر کلنگ یابد چیزی از دست برباید او با کسی
شرکت کند که از آن منفعت یابد تذرو مرد غدار بود بط
مصیبت باشد نقل است که امیرالمومنین علیه السلام را چون رحلت
آوازه از دار دنیا نزدیک آمد بود بباغی میرفت بطی چند
در پیش آمدند و بخروشیدند آنحضرت فرمود صوایح تتبعها نوایح
خایه هر مرغ باشد زن بود که قوله تعالی کانهن بیض مکنون

نوحه
صحیح

ماهی چون بینا باشکم زن بود و اگر بسیار باشد و بزرگ ماهی باشد
و ماهی خورد اندیشه باشد و آنچه در شکم او یابند همه
بود نهنگ دشمن بود و دزد و گوشت او خوردن مال بود
اگر کسی از مرغ یا جانوری دیگر یا از جمادی سخنی شنود بیننده
میراث و وصیت عظیم یابد و در آن دیار کارهای عجیب پدید آید
ششم در آثار علوی اگر کسی در خواب میغ بیند پادشاه مهربان
یا عالمی حکیم بود و آمیختن با میغ آمیختن با یکی از ایشان باشد
و میغ با رعد و برق پادشاهی با هیبت بود و اگر بیند که از میغ
پاره‌ای بیافت یا بخورد یا تصرف کرد از حکمت بهره یابد و مال
بطریق حکمت گرد کند و اگر بیند میغ جمله هوا فرو گرفته یا عصر
رحمت باشد از حضرت باری تعالی و اگر در محله و سرای او بارد
بیماری و فتنه بود و اگر باران بیند که از ناودانها آب
میرود

میرود و همه غمها و رنجها از آن دیار زایل گردد و اگر از ناودان
باشد که در موضع مخصوص باشد خونی بود که آنجا ریخته شود و اگر
خاک زرد بیند که میبارد نعمت بود برف چون بهنگام بارد
فراخی نعمت بود و اگر بر خلاف وقت بارد عقوبت و لشکر
نیز بود و اگر بیند که برف میخورد شادی باشد تگرگ و یخ دلیل
رنج باشد اگر بیند که یخ آب میخورد دلیل شادی بود و یافتن
مراد و بازگشتن رعد هر چه میغ دارد دلالت کند
برحمت و عذاب آن تابع آن باشد و اگر با رعد برق باشد
اثر او زودتر پدید آید و اگر در بیماری رعد بیند یا باران
شفا یابد و اگر وام دار بیند وام خود را بگذارد و اگر محبوس
بیند خلاص شود برق مسافر را بد باشد و مقیم را طمع
لقوله تعالی هو الذی یریکم البرق خوفا و طمعا کل دکید فتنه
و بلا باشد سیلاب دشمن باشد و اگر بیند که از آن

بگذرد از دشمن و غم رهد یا برود همه آبهای تیره همین معنی دارد
و آب صافی چون غالب بیند و همچنین همین معنی دارد باد
چون با قوت بود دلیل ترس و غم باشد خصوصا چون با او تاریکی
و گرد و اگر بناها را خراب کند و درختها را بر کند دلیل معصیت
بود در ان ولایت یا آبله یا ناخوشی حصبه باشد نعوذ بالله من
الآفات اما اگر بادی که فرح بود و نه تاریکی و غبار باشد
دلیل نیکوئی عیش مردم بود و نسیم دلیل شادی و راحت و فرح
از غمها نرم و خوش بیند کار دین و دنیا باشد سرخی در هوا دلیل آفت
بود روشنائی که از آتش بود راه یافتن باشد در دین چنانکه
تاریکی بضد این و اگر پاره از آن بیاید علم بر او گشاده شود
و باشد که بمعصیت افتد که بر آن ثواب مترتب شود و اگر نور
با آتش بیند اگر آنرا بانگ و زبانه دادن باشد جنگ و خصومت بود
و اگر

و اگر نه چنین بود طاعون و آزار سرسام بود یا جنگ و فتنه بود
و اگر بیند که از آسمان بر زمین می آید اثر آن بیشتر باشد از جانب
پادشاه و اگر بیند که از برای روشنائی آتش می افروزد
و تفحص کاری کند و تقویت پادشاهی یا عالمی بر آن واقف
گردد و اگر می افروزد تا گرم شود کاری سازد که بسبب آن
از درویشی برهد و اگر آتش افروزد تا چیزی بپزد
منفعتی یابد و اگر جامه سوخته شود باندازه آن عضوی
رسد و اگر آن سوختن با شعله باشد از جهت پادشاه
مضرتی باو رسد و اگر آتش بر دارد و مال حرام بود
از کار پادشاه و اگر آن سوختن را در جامه بیند
همچنین و اگر از آتش بخورد مال یتیم باشد قوس قزح
فراخی و فرح از غم صاعقه توانگر را درویشی باشد

اگر بیند که در پهنای آسمان می‌پرد سفری کند و بزرگی کند (یابد)
واگر از آسمان بیفتاد گناهی بزرگ کند واگر بیند که نزدیک
رسد در دین و دنیا بزرگ شود واگر بیند که در آسمان دست
در رسنی آویخت کاری بزرگ یابد واگر از آسمان شکافی بیند
بارانهای نافع آید آفتاب پادشاه بود وایا هر موضع
پادشاه آن ولایت باشد واگر بیند که آفتاب باشد
یا روی از نور چنان شد که در نظر نمیتوان کرد پادشاهی
و توانائی یابد باندازه خویش واگر روشنی خویش چون آفتاب
بیند حال او نیک شود واگر آفتاب را در آسمان بی نور
بیند و روشنی او بر جامه یا بر تن افتاده باشد از
پادشاهی نصیبی تمام یابد یا زنی خواهد واگر در پیش آفتاب
تاریکی بیند غمناک بر کار خویش قادر گردد سایه عالمی
یا زاهدی

یا زاهدی بود در همه وقت ماه ملکی باشد عادل یا (وزیر)
پادشاه یا عالمی بزرگ یا غلام نیکو یا مرد با ورع یا زنی
بود واگر بیند که روشنی ماه بر زمین افتاد اهل آن زمین
از وزیر آن پادشاه منفعتی یابد واگر ماه را تاریک بیند وزیر
را رنجی رسد اگر در آن دو خوشی بیند یا در کنار خود زنی بزرگ
بخواهد باندازه نوری که دیده باشد واگر بی نور بود نقصان
این باشد واگر زن بیند که ماه در کنار او فرود آمده شوهرش
بزرگ یابد در تاریخ آمده است که چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم خیبر را بگشود
و صفیه را از برای خود اختیار کرد بر روی او جراحتی دید
از سبب آن پرسید صفیه گفت شبی بخواب دیدم که ماه از
آسمان جدا شد و در کنار من آمد من از خواب بیدار شدم
و این خواب را با شوهر خود گفتم او چوبی برداشت و بر روی

مرزند و گفت میخواهی که مهر بماند یا برو تو در کنار او باش
این اثر آن خوب است و آفتاب یا ماه مادر و پدر نیز باشد و ماه نو
که در اول ماه بیند دلیل ولایت نو یا فرزندی باشد یا از سفر
باز آمدن بزرگ باشد یا منفعتی و ستاره روشن نیز همین حکم دارد
چون ماه نو و اگر ستارگان روشن را مجتمع بیند کار بزرگ از ارکان
ولایت منتظم یابد و اگر مجتمع و تاریک بیند بعضی آن بود و اگر بیند
که ستاره را بخورد یا مردم بعضی بخورد و اگر بیند که آفتاب یا ماه
یا ستاره روشن فرو میرود دلیل باشد بر آنکه کار او در آخر شر
بپایان رسد عطارد دبیر پادشاه بود زهره زن پادشاه بود
مطرب مریخ سپاه سالار و امیر عرب باشد مشتری خازن و امیر
و امین پادشاه بود زحل صاحب عذاب والله اعلم بالصواب
هفتم در آثار سفلی دلیل نعمت بود اگر بیند که بر زمین
بنائی

و بنا میکند نعمت یابد که بر آن کار دنیا بسازد و اگر
لرزیدن زمین بیند آفتی باشد و اگر بیند که آنچه در پیش او
بزمین فرو رفت سفری کند از جانب پادشاه و اگر بیند که
زمین خاک آن میخورد بمکر و حیله مالی حاصل کند و بخورد و اگر بیند
که زمین در می نوردد دلیل وفات بیننده بود و اگر بعضی در
نوردد دلیل معیشت باشد و اگر زمین را گسترانند بضد این
و اگر بیند که او را بزمین پنهان میکنند دلیل وفات او
بود یا سفری دور کند و اگر بیند که زمین را میکند و آب بیرون
می آورد معیشت حلال یابد و رسد یا علمی مفید بود و اگر خویشتن را
در صحرائی فراخ و مجهول بیند سفری دراز کند و اگر صحرائی
معروف بیند سفری نزدیک کند بیابان فیروزی یا فتنه بود از
رنج تعب ایک اگر اندک بیند مال باشد هیچ خاک و اگر

بسیار بود مشغول خاطر بود کوه پادشاهی بزرگ و بخت دل بود و اگر
خویشتن را بر سر کوهی بیند بپادشاهی فاخر شود و اگر پشت بدان باز دهد
بخدمت او باز پیوندند و اگر بیند که بکوه میرود همت بلند آن
بیننده بود که بدان رسد و همچنین هر بلندی که بیند و فرود
آمدن از بلندی بضد آن بود و اگر بیند که کوهی از جای بر افتاد زیان
آن ولایت را آفتی رسد و بر اهل آن ولایت ظلم کنند
و اگر بیند که کوه بلرزد و باز مستقیم شود رئیس آن ولایت را
رنجی رسد اما عاقبتش خیر باشد راه شارع دین و مسلمانی
بود و هر روشنی که در آن بیند در کار دین و دیانت
مستحکم شود و تاریکی بخلاف آن و اگر بیند که در راه میرود و غبار
دارد دلیل پاکی مقصود و سودی بود دریا پادشاه بزرگ
بزرگ بود و اگر از دریا آب خورد و یا بردارد از پادشاه
مال و منفعت یابد و اگر بیند که جمله آب دریا بخورد پادشاهی

یا همچو

یا همچو پادشاه یابد و اگر خویشتن را در کشتی بیند
در کار پادشاه خوض کند یا از آفات نجات یابد
و اگر بر خشک بیند دلیل فرزندان بود مگر بیند که از آن
کشتی بیرون می آید دلیل سلامتی بود و اگر بیند که بر آب
دریا میرود بر پادشاه بزرگ مستولی شود و اگر بیند
که از کشتی بکنار در آمد بر دشمن ظفر یابد و از آفات
بیرون آید و اگر بیند که در دریا غرق شد در حساب
و کتاب مال پادشاه بماند و زحمت یابد موج رنج مشقت
باشد آب صافی و آب خوش عیش بود و عمر دراز و ناخوشی
بضد این آب جوی اگر بزرگ بود همچو جیحون و دجله والی
و فرمان دهنده بود و اگر بیند که بدان گذرد از آفت
و هول بیرون آید و اگر از آن بخورد از مال او بهره یابد

وجوی خورد برین قیاس و مرد عالم نیز بود حوض بزرگ مرد
سخی و عالم باشد و زن با خیر و منفعت آب شور دیده اندیشه
بود چشمه خیر و منفعت و برکت و نعمت باشد اگر مرد عفیف بود کاریز
همچنین اما آب چاه انباشته بیند مالی مجموع بود شهرستان
و قلعه و حصار اهل دنیا را امن بود و اهل دین را ورع
و پرهیزکاری دیوار مرد باشد محوطه که کسی که جمع در بناء
او باشد سرای دنیا باشد اگر بزرگ و نیکو بیند توانگر شود
و فرح یابد و اگر تنگ و ناخوش بیند بضد این کوشک
فاسق را زندان بود و تنگ و پارسا را بلندی و درجه و قضاء
حاجت و کوشک را از حور دیدن ملک بود و اگر بیند که
در کوشک میر و سلطان بزرگ بوند و ایوان مرد بلند
قدر باشد برج خطر و آفت باشد غرفه زن دین دار بود

منظر

منظر مرد منظور بود روزنه ولایت و تجارت خانها
و صفها در سرای و زنان نیز باشد رواقها مرد خانه مجهول
و منفرد کور بود و خانه از گل خشت دیدن به از آنکه
از گچ و آجر اگر کسی خود را در خانه بیند که در بند اشته
باشد از معاصی توبه کند و اگر از خانه از زر بیند با آتش
بسوزد و اگر خانه از آهن بیند دلیل درازی عمر بود بام
سرای زن بود و مرتبه مکرتر باشد از جهت زنی و از
جهة ناودان هم سرای بود و منفعت اندک رباط دنیا
باشد پل مرد بزرگ بود که بوسیله او بمقصود رسد
ستون هم مرد بزرگ و هم سرای باشد خشت پخته مرد منافق
باشد خشت خام هر خشتی هزار درهم باشد و سرای نیز باشد
گل مرد مکار بود که اگر کسی بیند که در خانه نقش میکند

دران خانه گفتگو و خصومت بود سقف مرد بلند قدر بود اگر بیند
که سقف بر او افتد از مرد بزرگ ترسد یا غایبی ج بمنزل سرای
هم سرای او باشد آید نردبان کارهای خیر بود چون نماز
و روزه و صدقه و اگر بیند که بر ادمیره او درجهٔ بزرگ
یا بر دکان بر در سرای دوست بود اگر خود را در دکان
نشسته بیند عزتی و مرتبهٔ عظیم یابد طاق زن باشد دختر بینه
همچنین در سرای هم کدخدای سرای بود درهای خانه زن باشد
و در نو زن بکر و درهای گشاده شدن روزی بود و مصیبت
و اگر کسی بیند که در سرای میرهو بر خصم غالب شود کقوله تعالی
وادخلوا الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون حلقه در حاجب
و رسول بود اگر کسی در سرای خود بیند زنش نابکار بود
آستانهٔ در زن بود کلید دان آنکس باشد که دخل و خرج
سرای

سرای بدست او باشد دروازه مردی بزرگ باشد مصالح
شهر بدو تعلق دارد بازار دنیا بود و تنگی و فراخی آن
بهمان نسبت گرمابه اگر بیند که در گرمابه بآب خوش غسل کند
از غم و اندیشه بیرون آید و اگر گرمابه پر آب بیند و غسل
نکند از جهت زنان رنج کشد آب گرم خوردن دلیل تب و بیماری
بود و آب سرد خوردن و بدان غسل کردن دلیل تن درستی
و خوشی خوی عیش بود و اگر بیند که گرمابه بنا میکند حاجت
که دارد برآید کلش مردی بزرگ و ولایت شهر باشد
اصطبل مردی باشد بسیار و نیک حمایت و جای آتش مردی
باشد باسیاست که مصالح مردمان بدست و زبان او بود و شهر
شهر باشد و اگر آسیا بی آب و دانه بیند گفتگوی بی فایده بود
و اگر بیند که آسیا بی آب میگردد اجل او نزدیک آمده باشد
کعبه خلیفه و بزرگ درجه و میراث حلال هر که کعبه را

بخواب بیند در خیر و راحتی افتد یا در رنج و شدت تمام وآنرا
بقرینه توان دانست واگر خویشتن را در کعبه بیند از همه آفات
ایمن باشد لقوله تعالی ومن دخله کان آمنا اگر بیند که بکعبه میرود از عمل
معزول باشد باز بسر عمل رود واگر بازرگان است سود کند واگر
مسافر است بسلامت بخانه خود رسد و در هر اندیشه که باشد
راحت یابد مسجد جامع و دیگر مساجد تابع کعبه بود آنچه مذکور شد
واگر بیند که در مسجد جامع نماز میکند سفری کند که در آن سفر مال
و نعمت یابد واگر بیند که خطبه میکند واگر از اهل خطابت یا در
خاندان کسی خطیب باشد ولایت و بزرگی یابد و خلق مطیع و منقاد
او شود واگر هیچ چه از اهل این نیست بهم نام او باز میگردد
و یا در رنجی افتد واگر بیند که نماز میکند و روی بقبله نمیکند
حج کند لقوله تعالی حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره واگر روی
بکعبه دارد حاجات او بطریقی صواب برآید محراب نام امام و رئیس
قوم

قوم باشد مکتب دلیل مشغول و اندیشه مند که عاقبتش بخیر
سلامت بود مناره مردی باشد که خلق را بخیر صلاح دعوت
کند و ضیع که در آن بیند خللا باشد در دین صومعه نیز
همین معنی دارد منبر که اگر خویشتن را بر منبر بیند اگر
کسی که از اهل منبر توانند سخن وعظ و حکمت گوید [illegible]
درجه بزرگ یا بروز یا دتیه صیت نام نیک واگر از
اهل منبر نباشد کاری کند که فضیحت شود واگر در خانه
آتش کده بیند که آنرا پرستد از جانب پادشاهی یابد
واگر خویشتن را در آتشکده از قبل پادشاه در کاری افتد
که باطل باشد وثن اگر بیند که با وثن میزند خبری باطل منتشر گردد
واگر خویشتن را در کنشت یا در کلیسا بیند هم در کارهای باطل
افتد زنار فرزند باشد بلکه بسیار صاحب عیال شود کفر ابد

توانگری باشد یا بیماری صعب فرق بقرینه معلوم شود بت صورتی باطل باشد
اگر بیند که بت می‌پرستد در دین دروغ گوید گورستان کار پیش
فوت شده باشد و پشیمانی و اندیشه و صحبت داشتن با قومی که
در ایشان منفعتی نبینند و اگر خود را در گورستانی بیند در
کارهایی افتد که دیگران از آن عبرت گیرند مرده های حرام
بود تابوتی ملکی بزرگ باشد و این ضعیف در سنه سبع و ثلاثین
و سبع مائه هجری شبی بخواب دیدم که از پس تابوتی میرفتم
جمعی رفتند و در پیش داشتند چون روز شد خبر ختم و تهنیت
جلوس تیمور خان حوالی دار الطلب رسیدند و این کمینه را نیز با اکثر
از اسمای آن معانی محرر بود بحاضر شدن التزام میفرمود و
بوقت سورغامیشی و عاطفت مخصوص داشت و اگر کسی خود را
در تابوت بیند و اگر از دشمن ترسد او را ظفر یابد و اگر غایب
بسلامت باز آید فصل هشتم در باغ و بوستان و درختان

و میوه ها

و میوه ها و مانند آن اگر باغ در خواب بی‌بنا باشد زر زن بود
و آبادی و خرابی آن حالی نیک و بدی زن و درختان مردان
باشد و تفاوت ایشان بزرگی آن و اگر خود را بر سر درختی
بیند از آنچه ترسد نجات یابد شکوفه درم دینار باشد درخت
خرما فرزند باشد و مال حلال و مرد عالم بسیار منفعت و زن
شریفه بود و در هر آفتی که در درخت خرما بیند آفتی بود مردم
آن دیار را و برگهای درخت های حلال بود و سخن خوش و اگر
بر درخت برگ بیند باران و اگر چیند یا میخورد روزی حلال
بود و سخن شنود و اگر بیند که خرما از خرماستانی پیش او می‌آورند
افاده و استفاده بود و علم عالم نیز باشد و اگر بیند که خرما
بشکافت و دانه آن او را بیرون آورد او را فرزندی آید و استخوان خرما
نیز سفر بود رطب خوردن قربان دادن باشد در شهرآبادان
اما اگر نه در وقت چند بیمار بود و باز رکار آنجا رفتی
سودمند نی شکر خوردن سخن باشد که مردمان را خوش آید

سکه‌های حلال و سخن خوش بود و هر آنچه بخورد و بیابد هزار دینار
و هزار درهم بود درخت انجیر مال درویش بود و هر انجیر بخورد
منفعت بود برگ انجیر اندیشه باشد و بیماری درخت مرد بخیل
بود و میوهٔ او مال و منفعت باشد انگور هرچه سفید باشد
در وقت بیند منفعت بود و اگر سیاه نه در وقت خود بیند
اندیشه و پشیمانی بود از کار و در وقت مال حلال بود مویز
همین معنی دارد و اما ما یاشد که بعد از رحمت بیند سیاه
سفید یکسان بود خرما مال حلال بود درخت سیب مردی موفق بود
شفتالو و زردآلو و خیار و خربزه هرچه باشد جز ترنج دلیل
بیماری بود درخت شفتالو مرد توانگر و شجاع بود که مال بسیار جمع کند
و در جوانی هلاک شود درخت زردآلو مرد معلول و بیمار بود
باغ خربزه مردمان با همت بود اگر بیند که خیار و بادرنگ
میخورد زنش حامله است دختر آورد ترنج اگر بسیار بیند مال و نام
نیک

نیک باشد اگر یکی یا دو بیند فرزند بود بِه سفرجل بود نارنج نیک
باشد و اگر این چیزها را سبز بیند دلیل روزی حلال بود و صلاح
دین و دنیا بود و هرچه از این ترش باشد اندیشه بود و قوت
مرد و منفعت و بار او مال حلال بود انار مال مجموع باشد و ترش
او حصه و آگنه بود درخت انار مرد بسیار مال باشد و اگر انار یا بر
هزار دینار یا بر درخت بیند مردی عجمی باشد و بار او مردی باشد
که مال برنج بوت آید او درخت چنار مال اندک بود و مردم
اهل حرمت و درخت بی میوه همین معنی دارد درخت صنوبر و سرو
مردم نیکو سیرت و فرزند باشد چوب عود مردم نیکونام و فرزند
نیک سیرت درخت مازو مالا بود که در افزایش بود درخت
کدو مرد عالم و طبیب بود و مردم بسیار منفعت و اندک مؤونت و مبارک
نفس و بار درخت او خوردن دلیل خوشی دل باشد و هر گیاه
سبز که مجهول باشد دین و مسلمانی بود و خبر خوش و کثرت علم و نعمت

حلال بود اگر کشت در موضعی بود دلیل بود بر مردمانی که برای خصومت
جمع شوند اگر بیند که آنرا میدروند دلیل فتنه بود و هر چه از او
سبز بود دلیل نعمت بود و خشک تر دلیل تنگیست خوشه
اگر بر ساق بسیار بیند و بعد از آن دانه سالها بود و اگر در
خرمن جوال بود مال مجمع اگر بیند که کشت میکند از مرد بزرگ
منفعت یابد و اگر بیند که میدروند و در خرمن می نهند منفعت
تمام از جایی که امید ندارد حاصل کند گندم مالی باشد که
برنج بدست آورد برنج و جاورس همچنین آرد مالی باشد بی زحمت
و اگر بیند که از این نان خشک یا پخته میخورد اندیشه بود جو
نعمت بود مهیا کنجد مالی نیکو بود از جایی که امید دارد کاه مالی بود
پنبه مالی بود که نماند یاسمین در جایگاه بوقت دلیل شادی و خوشدلی
باشد نرگس زن و کنیزک بود و اگر در دوستان باشد فرزند لعبت
دگل همچنین یاسمین شادی و ظفر باشد بنفشه کنیزک پارسا بود خار
مرد

مرد درشت و بد سیرت باشد و دوام نیز باشد هیزم نفاق
بود و مردم منافق تره زار مردمان بسیار انبوه بود و اگر بیند
که دسته تره را می بندد دلیل خصومت بود و اگر شاخ تره
در دست دارد از حدوث فتنه احتیاط باید کرد گزر بوقت
خود مال و شادی بود و اگر نه بوقت بود مردی جوانمرد و اندیشه
شلغم زن روستایی و اندیشه بود چغندر خیر و منفعت بود ترب
مرد بد روزی بود و ج و روزی حلال بادنجان بوقت خوردن اول
بود یا اندیشه و اگر نه در وقت بود پسندیده نباشد باقلا خشک
شادی و فراخ سال بود پیاز و سیر اگر بیند فراخی و نعمت بود یا
رنج و گفتگو و پشیمانی و بد نامی و مال حرام و چون پخته بیند که میخورد
از ناشایست توبه کند عدس همین تعبیر دارد دوا اگر در روز بکار
رود سخنهای سودمند و حکمت و علم بود خشخاش مال مهیا بود و روزی
زنگبین روزی حلال بود

در باب معدنیات و آنچه سازند
از آن زر غم بود و غرامت اما اگر بیند که زر یافت فرزند

بود و اگر پشیز باشد علم و حکمت و قوت در کار دین و دنیا و اگر پارهٔ
زر خورد یابد دلیل پادشاهی و مهتری بود و اگر بیند که زر میبرد دلیل
آفت و هلاک بود و اگر بیند که زر بامانت بکسی میدهد آنکس با او
خیانت کند نثار زر بخواب مکروه باشد که بشنود نقره های مجموع بود
و پارهٔ نقره کنیزک و اگر بیند که نقره از کان بیرون می آورد با زنی
مکر کند و اگر نقره گداز در خصومت افتد درم درست دین باشد
و علم قضاء حاجت و شادی و گواهی درست و فرزند نیز باشد نثار
آن شنیدن سخن نیک اگر بیند که درم شکسته ضایع کرد جاهلی نصیحت کند
نشنود گنج علم باشد و منفعت در تجارت و ولایت با عدل
با نزارهٔ پاینده و بعضی گفته اند اگر کسی بیند که گنج یافت
در غم و اندوه افتد و دلیل وفات نیز باشد و عالم را از یادتی
های یاقوت همین تعبیر دارد لعل مردی شجاع و مهذب دین دار بود
و های

درهای حلال نیز باشد زمرد و زبرجد منظوم قرآن باشد
و علم و فرزند و غلام و اگر بیند که مروارید را سوراخ میکند
تفسیر قرآن کند بصواب و اگر بیند که منثور شد ثمرهٔ علم بمردم رساند
و مروارید خورد دختر و زن و کنیزک نیز باشد مروارید های بسیار
بود خدم و میراث و اگر بیند که مروارید نخود با سوراخ میکند با
نامحرمی صحبت کند مرجان های بسیار بود فیروزه فتح و نصرت
و عمر دراز و فرزند نیز باشد عقیق عزت و نعمت بود جزع یمانی
و بعضی گفته اند جزع خصومت بود شبه های الوان از قطع آهن
های وقت باشد روی های اسپروان از زیرهای کبران بود و عوام
خلق و اگر بیند که از زیر میکند از در خصومت افتد آبگینه
اندیشه سهل و سرمه های بود و زیادتی بصیرت در صلاح سرمه دان
زن باشد و سرمه چوب فرزند سیماب اگر بیند که سیماب در دست
دارد وعدهٔ خلاف گفتن زن زناکار و درهای حرام باشد

خار نگاهبان از آفتهای تنگ درم باشد تاج ملک پادشاه
و بزرگی بود و مرد را از بی توانگری بود و زن را شوهری توانگر
و فرزند در دین و علم و قرآن و نام نیک زیادت شود و اگر
زن آبستن در گوش خود مروارید بیند پسر زاید طوق زن را
نیکوی باشد از شوهر و مرد را ظفر و مهتری و بزرگان را کار و منفعت
بود و اگر از آهن بیند بهتر باشد از زر دست برنجن اگر مرد
بیند در دست خود تنگ بیند و اگر بسیار باشد بر دشمن ظفر یابد
و اگر بیند که پادشاه رعیت را درنت میکند آن رعیت از پادشاه
عدل بیند و اگر پادشاه بیند که دست برنجن بر دست خود میکند
فتحی بزرگ بر دست او بر آید و زن را فرزند نرینه و شادی بیند
بازوبند زینت و جاه و منفعت باشد انگشتری فرزند باشد و زن
و کنیزک و سرای و چهارپایان و ملک و ولایت و اما اگر از زر باشد
و یا نگین مردان را پسندیده نبود و گفته اند انگشتری برای

سلطان

سلطان بود حلقه ای ملک و نگین است و مهر نفاذ
امر و فرمان و نقش مهر مراد اگر بیند که از آهن یا نقره
انگشتری در دست دارد یا نر ازه خود زری بیند یا زینتی توانگر
کند یا فرزندش نیست باشد اگر بیند که نگین از انگشتری او
افتد و خلل باشد در کار او و اگر انگشتری خود را بفروشد
از زن جدا شود و اگر بیند که انگشتری با انگشت میرود
زنش با او خیانت کند نگین فرزند باشد و مهتری کمر بیند
پدر باشد و عمر و فرزند و برادر و رئیس قوم که بدو مستظهر باشد
و اگر از آهن یا نقره باشد بهتر بود و اگر بیند کمری بر میان
بست استظهاری و قوتی تمام یابد و گویند نیمه عمر او مانده باشد
و باقی عمر در امن گذرد و پایرجن فرزند و اگر از زر بود بیمار
و زن را ایمنی از خوف شوهر کردن بند زنان را حاجب

وزینت بود و مرد را از پرهیزکاری و حفظ قرآن و مهرهای
بی‌بها مال حرام بود فلوس سخن باشد و عیش و خیانت نیز بود
دوات آلات صناعات و آلات نقاش و آلات حرب قلم حکمت و علم و دوام
وامر و ولایت و فرزند باشد. دوات کنیزک و زن آبستن
باشد و منفعت از زنی مالدار حجره زن حامله باشد و دیبا دار
یا منفعت از جهت زنان مصحف میراث باشد و امانت داور
حلال و قوت و بخت باندازه بیننده لوح دیانت و علم
و حکمت بود یا اندیشه یا ریاست. برقوم اهل مداد شادی
و سروری باشد اگر بیند که مداد بر جامه او چکید و او کس
نه از اهل قلم بود آنکس را برص و جرب یا آبله پدید آید
دیگ زن بکر بود و هم سرائی و خدمتکار دیگ پایه
هم سرائی بود آتشکده و زن بود یا کدخدائی خانه

شمع

شمع و چراغ مهتران قبیله باشد و مهتران عالم و عابد و سایر
باشد چراغ تن آدمی بود چراغدان روح او روغن و فتیله
رطوبت تن و اگر چراغ افروخته باشد دلیل تن درستی و درازی
عمر بود اگر کشته و خاکستر و غبار اندیشه باشد
و بیماری نیز بود و هر چه از آلات و ادوات چون از آهن
بیند قوت باشد و چون از جوهری دیگر باشد بران چیز تعبیر
کند آینه حرمت یا خدمتکار بود و اگر در آنجا نگرد صورت
خود بیند او را پسری آید و اگر حامل باشد معزول شود و بجای او دیگری
بیاید و او نشیند یا طلاق دهد و زنش شوهر دیگر کند و اگر کودک
بیند او را برادری آید شانه یاران موافق باشد اگر
بیند که موی شانه میکند بمعونت یاری از اندیشه که دارد
بیرون آید شانه کهنه اگر ضایع کند نجات یابد مردم

بازاری

خرمنکار آس پیش ساینده بود و رای دعم درست مهتر و جو
مرد باشند در ولایت یا شهری همچو قاضی و رئیس که قطع
و فصل خصومات کنند و فرزند و یار و برادر نیز باشد طبق
خرمنکار باشد که کارهای مردمان سازد کاسه خرمنکار را
با خیر و برکت باشند ظروف مثل طاس و جام است بود و کوزه
و دبه زنان باشد و خرمنکار قوی گلک همچنین و اگر بدین هم
کاری کند که آن کار در ان مناسب آنها باشد تمام باشد و کلید دان
مرد رنج کلید پادشاه و ماه و جاه و اگر بدان دری باز کند بر
کاری بزرگ بر دست او گشاده گردد و توقیع تمام باید خصوص
چون از آهن بود و ماهی نیز بود سفره معیشت بود و اگر
بر ان نان خورد چیز خوردنی بیند عمر او دراز بود و شهر
نیز باشد اگر حیوان با ویران سفره باشد مسمار پادشاهی
باشد

پادشاهی باشد یا حکیمی که مردم بقوت او بمقصود رسند
میخ کاری باشد محکم در دین و پادشاه و مانند آن و اگر بیند
که میخ آهنین به پشت او فرو میزنند از پشت او فرزند آید
که مهتر قوم بود و مرد عالم نیز باشد و اگر بیند که میخی در
دیوار زد مرد بزرگ را دوست گیرد و میخ دلیل اندیشه
و بسیاری و عشق نیز بود قفل خرمنکار امین بود از زیان یا غم
کاری و سفری کند که نفع در ان بود و گشودن و بستن آن دلیل
شادی و غم زنجیر اگر در دست بیند گناه بود و اگر بر در
بیند خرمنکار سوزن و جوالدوز آلتی باشد که بدان کاری
خود با صلاح آورد اندکی از ان در خواب بهتر که بسیار باشد
تخت پنجامه زنی منفعت باشد و زنی با جاه و مال و اگر او را
خفته بیند نیک باشد و اگر نشسته بیند سفری میکند کرسی همچنان

اگر کشت و کرسی را بر نیت و جامه بیند که به طاهر میکنند
دلیل درازی عمر او باشد و اگر بیند که آن جامه را در می نوردد
دلیل نزدیک آمدن اجل بود و همه جامه‌ها اکنون همچنین حکم
دارد پرده ترس و اندیشه باشد که زود بگذرد صندوق
زنی خدمتکار و معتمد بود و غلام و کنیزک نیز باشد دلو
چون برادر و دلیل سفر و زیادتی درجه بود و چون فرود آید
دلیل باز آمدن از سفر رسن دین بود و اگر بیابد سفری کند
و اگر بیند که سفری میکند و رسن برهم میپیچد زن خواهد و اگر
رسن در گردن کسی میکند آنکس را زن دهد و رسن نیز عهد
باشد جوال و انبان و غراره صاحب سر باشد یا لالان
زن را هم نجم بود هودج زن باشد گهواره عیش خوش و آسایش
و زن مهربان بود علم مرد عالم باشد یا امام وقت و مرد

شجاع

شجاع توانگر و جوانمرد نیز باشد و اگر علم سرخ باشد از مردی
که حال او این باشد شادی بیند و اگر سپید بیند مهتری و علم سفید
بخت و صحت باشد و زرد بیماری و سبز سفری باشد بخیر سلامت
در میان قوم مشهور و مذکور شود چتر پادشاهی و مرتبه باشد
طبل خبر دروغ باشد اگر پادشاه بخواب بیند که طبل او بدرید
یا گم شد یکی از مهتران او هلاک شود دهل مرد توانگر در نظر اگر قصر
باشد و لاف زن و آواز مختلف و ناخوش بود بوق اگر بانگ
بوق شنود او را بجایی خوانند و اگر خود بوق زند در جایی دعوت
افتد منجنیق بهتان و سخن فحش باشد اگر بیند که سنگ در حصن
دشمنان خود می اندازد کمان زن باشد و برادر و فرزند و
سفر و ولایت و توبت جستن کمی اعطا و اگر بیند که کمان مر او شکست
یا گمی یافت زنی کند و اگر زنی آبستن دارد پسر زاید و اگر
بیند که کمان بر کشد سفری کند در حرمت و بزرگی و هم [illegible] کم

در کان بیند خلل باشد در این معانی تیر رسول باشد و پیغام
و نامه نیزه سفر و زن و ولایت و فرزند باشد پسر برادر
و یار و قوت باشد سنان و دیگر سلاح های آهنین که بدان
مانند عمر دراز بود و برادر و ولایت و ظفر و منفعت باشد
باندازه و قیمت سلاح و مقدار بیننده جعبه زن باشد
و کنیزک و شهر نیز بود کمند مردی باشد که در کارها قوی بود و استعانت
جوید شمشیر پادشاه باشد و زن و ولایت اگر بیند که حمایل
کند ولایت یابد یا زنی خواهد یا فرزندی آید و اگر بیند
که حمایل بگسلد از ولایت معزول شود یا فرزندش بمیرد یا زن را
طلاق دهد زره حصن باشد یا شهری حصین و ولایت و دین
و دیانت نیز بود خود ایمن بود از آفات و زن نیز بود هر کس
که خویش را با صلاح تمام بیند در جماعتی که صلاح ندارند
مهتر

مهتر و مقدم ایشان گردد لشکر در خواب یاران باشد زین آن
باشد لگام دین و دیانت بود خیمه و خرگاه پادشاه ولایت بود
معمور و سرائی های آن مصیبت بود دف چنگ زنی زند خبر باشد و اگر
مرد پیر زند ظاهر شدن بخت و اگر جوان زند ظاهر شدن دشمن
و گاه باشد که طرب و شادی بود نرد و شطرنج غرور و کارهای باطل
بود و اگر بیند که بر حریف غالب شد در کاری باطل مستولی گردد
در طعام شراب و عطر و لباس زنان پاکیزه عیش خوش و مال حلال
و شهر آبادان بود و نان پاکیزه نقد این گرده هزار درم
بود یا صد درم بمقدار بیننده و پادشاه را شهری یا ولایتی
و نان بسیار در خواب یاران و دوستان و عمر دراز
گوشت خام مال حلال بود و پخته و بریان مال پادشاه و گوشت
مسلوخ اندیشه و غم ترید روزی مهیا باشد انگبین مال باشد
و خیر برکت و منفعت و شفا باشد شکر و جلکا حلواها سخنهای خوش

ومال بسیار و منفعت و فرزندان و هر خوردنی که بآتش پخته
شود از اطعمه و اشربه مال باشد بخصوص الا حلواها آب
صافی عیش خوش و عمر دراز بود جلاب سخن خوش و مال و علم و
ادب و دین باشد و اکثر شربتهای شیرین همین حکم دارد و
تعبیر شراب سیب و انار و آبی و امثال آن همان باشد که در اصول
آنها گفته شد و شیر هر حیوانی که گوشت او حلال است روزی حلال
و کار نیک پسندیده بود و شیر ترش بضد این و شیر آنچه گوشت
او نخورند اندیشه و بیداری و بیماری و ترس و هر چه از شیر باشد
همچو دوغ بیشتر غم و اندیشه بود و در بعضی روایات بضاعت بود
روغن مال باشد و علم و خیر و منفعت خمر مال حرام بخصوص
و گفتگو اگر بیند که عصیر میکند بخدمت پادشاه پیوندد و سر کرده
مال باشد با خیر برکت و در بعضی اوقات پشیمانی و اندیشه نیز
بود مستی اگر از شراب بود توانگری باشد از مال حرام خوردن

پشیمانی

و پشیمانی و توبه بود از گناه فقاعها و منفعت یافتن باشد
مشک و عنبر و کافور و صندل و گلاب و زعفران و هر آنچه او را بوی
خوش باشد ثنا و محمدت و نام نیک و علم شریف و دین پاک و خلق
پسندیده و مال و منفعت بود و زن ستوده سیرت بود و بویهای
ناخوش بضد این و بوی زعفران را نیز همین تعبیر کنند جامه نیکو
و پاکیزه جاه و حرمت و منفعت و دین و عمر و ولایت بود و
نیز زن مرد را و مرد زن را لقوله تعالی هن لباس لکم و انتم لباس
لهن جامه نیکو شرف و حرمت و دولت دستار و کلاه عمر
و ریاست و مهتری پیراهن چون پاکیزه باشد همین تعبیر دارد که
در مطلق جامه گفته شد و اگر پاک نباشد غم و اندیشه و خلل
در کار و دین شلوار زنان باشند و بندان خدمتکار سرائی
جامه سبز مرد دین و دولت باشد جامه سیاه بزرگی و سیادت
جامه سرخ جنگ خصومت و ظلم جامه زرد علت و بیماری

شلوار از زنان باشند و بندان آن خدمتکاران سرای

جامهٔ کبود مصیبت و اندوه و پشترها جامهای رنگین زنان را نیک باشد
مقنعه قوت با منفعت باشد که از پدر یا برادر یا شوهر بدو
رسد و شوهر نیز بود زن را و زن مرد را جامه همین تعبیر دارد
بارانی خیر و برکت بود نهالی و بالش و نطع خدمتکار و زن
و غم و درد و مرتبه نیز باشد بهمین معنی موزه زن بود و عیش
و منفعت و قوت کفش زن و کنیزک دهد چیزهای پوشیدنی
چون کهنه باشد غم و اندوه و درویشی بود الا موزه که مستعمل
بهتر از نو باشد

تم تم تم

تمت هذا الرسالة تعبیرنامه بید الحقیر که از بسیار ... الاسمه

هر چه از ماه شده مثنی کن — پنج دیگر فزا بر سر آن
پس بهر پنج از آن یکی خانه بخش — خانه گیر و جای مه بدان

یعنی اگر خواهی که بدانی ماه در کدام برج است و دقیقه چند است که بنگری که چند
روز از ماه گذشته است آن را هم چندان کن و پنج دیگر زیاده
کن و ببین که آفتاب در کدام برج است و از آن هر برجی را
پنج حساب کن و هر برجی که پنج آخر رسد او افتد یا کمتر از
پنج یا چهار یا سه یا دو یا یک قمر در آن برج است مثلا اگر
هفت روز از ماه گذشته باشد دو چندان کن که چهارده شود
پنج دیگر زیاده کن که نوزده شود و آفتاب را ملاحظه کنند که
در کدام برج است مثلا در جوزا باشد جوزا پنج سرطان

برج اسد و ایجاد را باشد سنبله باشد و قمر را در آنجا پیدا گشته

نوعید کر بگذشته ز ماه محرم ای سرور در پاکه

و باغ کشتن به بهتر حاصل شود از بروج ای یاران

از منزل آفتاب تا به قمر نوع دیگر آنچه از ماه میرود

ستار هر یک را جدا از ده انگار بعد از آن جمله طرح کن

تا بدانجا که مقصد تو رسی برج این باشد و در اوج

ایست این حساب دقیق آر نیست حمل هر مهی کامد

به توفیق خدای لم یزل جرم مه در خانه مریخ یعنی در حمل

نیک باشد هم سفر هم دیدن روی امیر جامه پوشیدن

نو و صید افکندن به تیر گر چه نیکست ابتدا کار و خون بردن

بد

بهر بو خیار اودن خاصه چغندر کاشتن نیک ثور بد

ماه چون در ثور باشد عقد بستن در خور است

تخم افکندن بباغ و نامه بنوشتن بد است

خوشتر دیدار خاتونان و عطر آمیختن از جدل

بگریختن در حرمی آویختن گر چه شاید شد نکست و

بیع و سیمن اوباش چین قصد کحال بد بود گر تا از تن

هم چنین خورا چون فتد در برج جوزا جرم نور ماه

بیع رگان خطائی وه گر چون باشد صواب هم

توان خواندن کتاب هم توان انداختن تیر

هم توان نامه نوشتن هم توان دیدن امیر

جامه پوشیدن نیز او هم سفر کهن روا است

لیک ناخن چیدن و فصد و حجامت نا سزا است

سرطان   ماه چون در برج خویش آید نکو باشد نکو

جامه پوشیدن سفر کهن روا باشد و دارو

داروی مسهل و زان خوردن عجب دار خور او

نامه بنوشتن چه گویم کز همه بهتر بود   می شود گرما به

رفتن موی ستردن و لیک   فصد و ترویج

بهای نو بهاران عزت مرگ   اسد ماه آهو

ستیز چون جرم فکند در برج شیر   نیک باشد

عقد بستن تیغ بر رفتن دلیر   فصد و کار آتش

حاجت ز شاهان خواستن

وزرای

هست آنکه اولاد و منوابت بن سیم علما اند و در بیری و لعب [illegible] و فال از آن دران حیلی [illegible] و فال از آن [illegible] کد کرده اند و زمان حال بیت و موافق حقوق صبا و در زمان [illegible] منسوخ شده آنه در شرع و فال و تطیر اعتبار ندارد و شد و در عمل کردن خبیث اعتبار در منوابت شمرده بخیزد و عمل کرده بحث ابن لبیب [illegible] از این مختصر [illegible] ندارد

وزرای تاج داران روی تخت آراستن

هیچ ترکان خطا اندر آن خوب و نکو

لیک نو پوشیدن و جای سفر کهن فخر   سنبله

چون مه از برج اسد آید به برج سنبله   در ره

هامون همی همراه شدن با قافله   نو بریدن شاید و

شاید از این بهتر در کار   خلق را تعلیم علم و عامیان را

کشت و کار   خوش بود خوش هیچ و سیمین قد

غلام سرو قد   نیک نبود زرگری خاصه علاج فصد و عقد

میزان   مه بمیزان چون رود نیکو بود یک روز و نیم

هم سفر هم عقد جوهر گر خری بی ترس و بیم   جامه

پوشیدن نو و عیش و طرب هم خوش بود

خاصه با [illegible] صاحب [illegible]

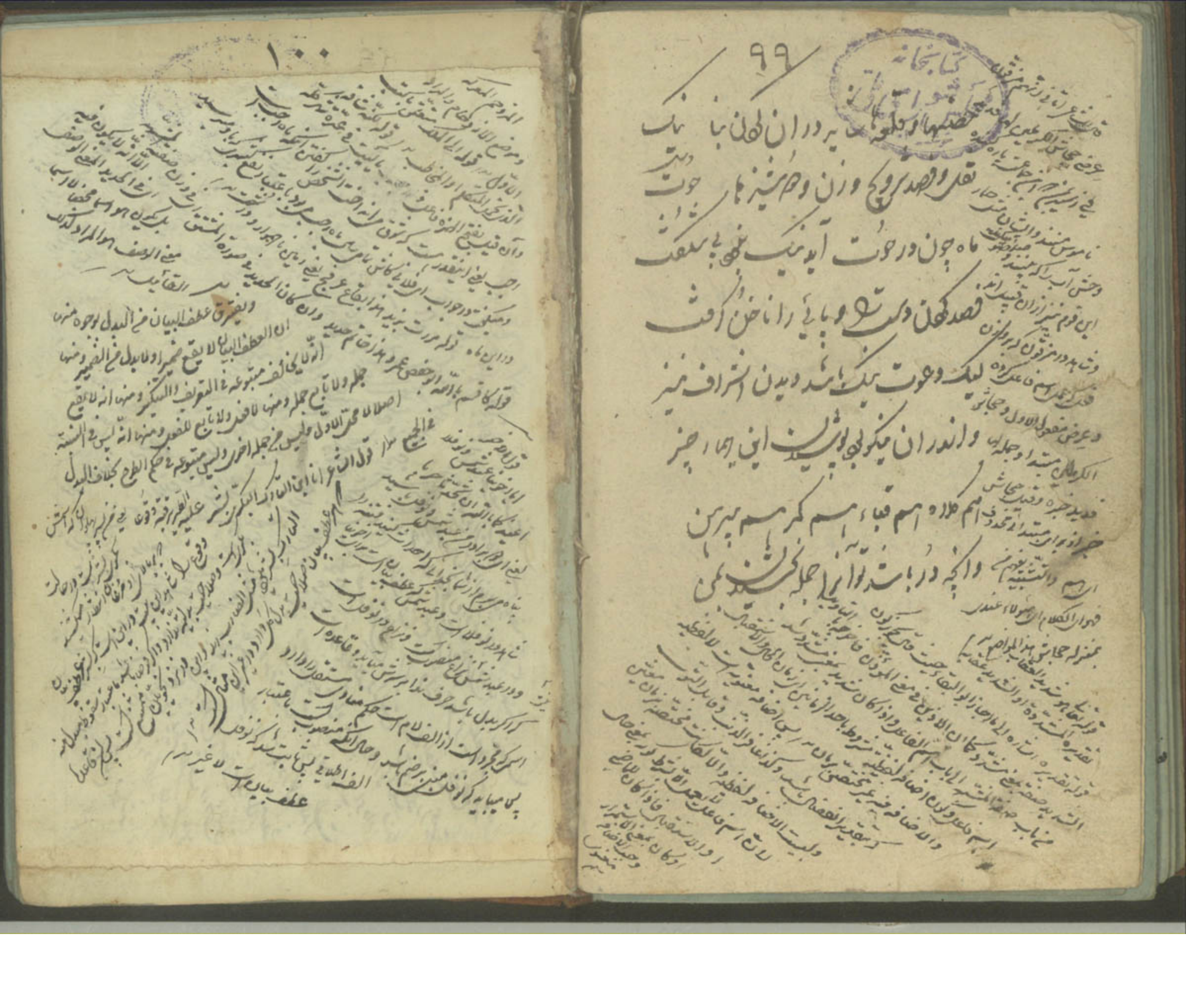
لیک چون مه بگذرد از عقده و ابجده درج
هر که کاری کرد نیک دید رنج بی فرج   عقرب
ماه چون در عقرب آید جنگ باشد میسره
خوردن دارو و رد کردن طعام غیره   هم
جراحت است نیز هم معاجین ساختن
هم شدن گرمابه هم بر خصم بیرون تاختن
آنکه بر دادن رنج صحت شاید و ناخن فکند
لیک دیگر کارها هرگز نباید کرد پسند   قوس
ماه چون در قوس باشد پس نکو باشد سه کار
اولش تعلیم و ترویج آخرش صید و شکار
هر که بیع جوهر حیوان کند باشد خجل

النوع الرابع من الاسماء التی [illegible] المبالغة [illegible] تعمل عمل الفعل [illegible] فعال وفعول ومفعال وفعیل وفعل [illegible] اخا الحرب لباس الیها جلالها ولیس بولاج الخوالف اعقلا [illegible] یعنی [illegible] ملازم [illegible] حرب در حالیکه [illegible] سپاب این حرب [illegible] صلاح [illegible] شونده در خانها و [illegible] باشد از ترس و مضطرب [illegible] که خود را پنهان کند و [illegible] در عمل [illegible] صیغه مبالغه [illegible] مفعول اوست [illegible] واخا حال من ضمیر [illegible] والبیت الثانی والجلال والتزویج والحواشی والولاج مبالغة الولوج وهو الدخول والخوالف جمع خالفة وعماد البیت [illegible]

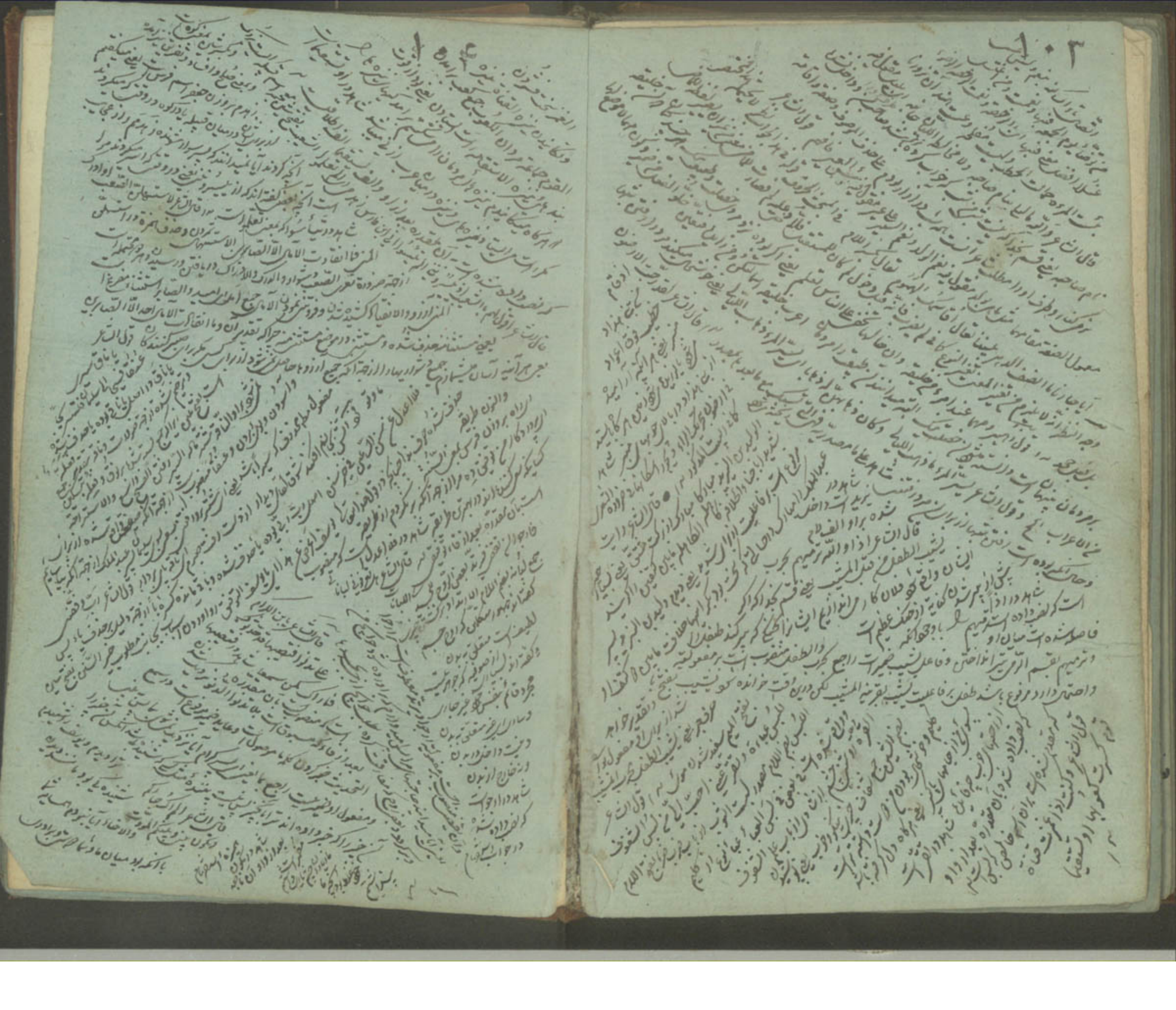
خاصه نو نوشتن بر قاضی راه سالک بی   قرض دادن
موی ستردن تخم کشتن بهر نیکی   ور کسی دارو
خورد مشک عدوی [illegible]   جدی ماه چون در
جدی شد کار کردن در خور است   جامه
پوشیدن خوش است و صید کردن خوشتر است
جامه‌ای و ساحری و با خدا بردن پناه   می‌سزد
خاصه عطاری را اظهار باشد باه   لیک باشد نیک
عمد اگر و عذر و قصد و   بد بود دیدن شاهان
عقد و عهد را   دلو   ماه چون در دلو باشد
نیک باشد جد و جهد   از برای کشت و کار و
بستن میثاق و عهد   نیک باشد نیک اگر یار
دهد اقبال و بخت   برده هندو خریدن

قوله [illegible] بسیف [illegible] قوله [illegible] یعنی آن شخص [illegible] جمع [illegible] یعنی [illegible] [illegible] المفعول [illegible]

[illegible] در [illegible]











[illegible]

جدول در بیان آنکه در هر ماهی چه روز نحس است که در آنها مرتکب امور غیر ضروریه نباید شد از امیر المؤمنین ع مرویست که در سال هفت چهار روز نحس است که اگر در آنها بکاری شروع کند باتمام نرسد و طفلی که متولد شود زیست نکند واگر بعزا رود ظفر نیابد و درختی که نشانند نمو نکند و در هر ماهی از آنها که روز است

محرم صفر ربیع الاول
۱۱ ۱۴ ۱ ۲۰ ۱۰ ۲۰

ربیع الثانی جمادی الاول جمادی الثانی
۱ ۱۱ ۱ ۱۱ ۱ ۱۱

رجب شعبان رمضان شوال
۱۱ ۱۳ ۴ ۲۰ ۳ ۲۰ ۶ ۷

ذو القعدة ذو الحجة
۶ ۲ ۸ ۲۰

جدول در بیان آنچه وارد شده از ایام هفته یکشنبه و آن روزیست که ابتداء خلقت زمین و آسمان شده و آن روزیست که تعلق بآفتاب دارد ملاقات سلاطین و ارباب دولت در او نیکست و در احادیث که مشهور و منسوبند بامیر المؤمنین ع واین روز جهت برای عروسی و بنای عمارت روز دوشنبه

قمر است بجهت تجارت و تحصیل معاش محمود است و پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرموده مواظبت بسیار بروزه او در پنجشنبه میمون و فرموده را اینها هر روز زند
که عمل بالا میروند و من دوست میدارم هر حالتی که صایم باشم و مکروه
است در آن سفر کردن و طلب حوائج بدلیل قول صادق علیه السلام و بدلیل
حدیثی را از ابو ایوب خزاز مرویست که گفت چون اراده کردم که
بیرون روم آمدم که برابا عبدالله سلام کنیم پس آنحضرت فرمود که بیوا
برکت روز چهارشنبه طلب میکنید گفتم آری فرمود چه روزی شامتش از روز
چهارشنبه عظیم تر است که پیغمبر ما صلعم در این روز از عالم رحلت کرد و وحی
از میان ما مرتفع شد در این روز بیرون مروید و در ابیات که
امیرالمؤمنین ع ظاهر میشود را سفر در این روز محمود است روز سه شنبه
برای مریخ است نیکست برای ملاقات دشمن و جهاد کردن در راه
خدا و سفر بدلیل فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که سفر
کند در روز سه شنبه و طلب کند در این روز حوائج خود را چه این
روزیست که خدا تعالی نرم کرد برای حضرت داود ع آهن را
و در این

و در این روز حجامت نیکوست بدلیل آنکه در آن ابیات که
منسوبند با میرالمؤمنین ع این هست که در سه شنبه حجامت محمود است
روز چهارشنبه بعطارد منسوبست نیکست برای تعلیم و تعلم و
حکمت و کتابت و استحکام و ابتدا کردن امور چه در حدیث آمده که
هیچ امری نیست که ابتدا کرده شود در چهارشنبه الا آنکه تمام شوند
و آن میدیدن دوا در این روز محمود است بموجب ابیات که بحضرت
امیرالمؤمنین ع منسوبست روز پنجشنبه برای مشتری است نیکست
دیدن قضاة و علما و اکابر و امرا و این روزیست بسیار مبارک
خصوص برای طلب حوائج و ابتدا سفر بدلیل ابیات امیرالمؤمنین ع
که این روز برای ابتدا کردن سفر و طلب حوائج محمود است و از حضرت
امام جعفر صادق ع مرویست که فرمود رسول خدا در روز پنجشنبه
سفر میکرد و میفرمود که روز پنجشنبه محمود است نزد خدا و رسول و ملائکه
روز آدینه منسوبست بزهره نیکست برای تزویج چنانچه در حدیث
و مستحب است شستن سر بسدر و خطمی و سایر تنظیفات و تزیینات

خصوص تطیّب که اورا درین روز فضل عظیم و ثواب بسیار است
و سیّد ایّام است و در حدیث آمده که آفتاب طلوع و غروب
نکرده است در روزی که افضل از روز جمعه باشد و خوردن انار
در شب روز جمعه فضیلت بسیار دارد و ساعتی است که دعا درو
مستجاب میشود و در روز جمعه پیش از نماز سفر کردن مکروهست چه در
خبر است که هر که در روز جمعه پیش از نماز سفر کند مکروه است
چه در خبر است که هر که در روز جمعه پیش از نماز سفر کند ملائکه اورا
نفرین کنند که خدا اورا بر نگرداند   روز شنبه بزحل نسبت دارد و عمل
فلاحت و قضای حوائج گرفتن و دادن و ابتدای تعلیم ملکیت
بدلیل حدیث پیغمبر صلعم فرموده که مبارک گردانید برای امّت
من شنبه و پنجشنبه ولیکن باید که آن کارها در اول روز شنبه
کرده شود و سفر دران روز مبارکست   دعای رؤیت دیدن
ماه نو از حضرت امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام منقول
است چون ماه نو میدید این دعا را میخواند اَللّٰهُمَّ اِنّی
اَسْئَلُكَ خَيْرَ هٰذَا الشَّهْرِ وَفَتْحَهُ وَنُوْرَهُ وَنَصْرَهُ

وبركته

وَبَرَكَتَهُ وَطَهُوْرَهُ وَرِزْقَهُ وَاَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا
فِيْهِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهُ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِيْهِ
وَمِنْ شَرِّ مَا بَعْدَهُ اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْهُ عَلَيْنَا بِالْاَمْنِ
وَالْاِيْمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْبَرَكَةِ وَالتَّقْوٰى وَالتَّوْفِيْقِ
لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضٰى   و هرگاه کلمهٔ الحافظ را همیشه بخواند
دفع شر دشمنان شود   و این دعا را بعد از خواندن قرآن بخواند
البته اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ
اُرْزُقْنَا بِكُلِّ حَرْفٍ مِنَ الْقُرْاٰنِ حَلَاوَةً وَبِكُلِّ
كَلِمَةٍ كَرَامَةً وَبِكُلِّ اٰيَةٍ سَعَادَةً وَبِكُلِّ سُوْرَةٍ
سَلَامَةً وَبِكُلِّ جُزْءٍ جَزَاءً اَللّٰهُمَّ اَعْتِقْ رِقَابَنَا
وَرِقَابَ اٰبَائِنَا وَاُمَّهَاتِنَا وَاَجْدَادِنَا بِالْوَهِيَّتِكَ
مِنَ النَّارِ اَللّٰهُمَّ اهْدِنَا بِهِدَايَةِ الْقُرْاٰنِ وَعَافِنَا
بِعِنَايَةِ الْقُرْاٰنِ وَاعْفُ عَنَّا بِعَظَمَةِ الْقُرْاٰنِ وَ
هَوِّنْ عَلَيْنَا سَكَرَاتِ الْمَوْتِ بِكَرَامَةِ الْقُرْاٰنِ

وَاحشرنا يوم القيمة مع القرآن وجوّزنا على
الصراط بشرف القرآن انك انت الملك الديّان
يا ذا المنّ والجود والاحسان وصلّ على خير
خلقك وحبيبك وامينك سيّد النبيّين
وافضل المرسلين محمّد وآله اجمعين واعف
عنّا واغفر لنا وارحمنا يا غياث المستغيثين
يا آخر لنا صرتُ برحمتك يا ارحم الراحمين

دعای امام زین العابدین علیه السّلام حضرت فرمود که هر روز این دعا را
بخواند از آنکه از خانه بیرون رود بجان از هیچ بدی والمی وآفت
باکی نبیند بسم الله وبالله ومن الله والى
الله وفى سبيل الله وعلى ملّة رسول الله
صلّى الله عليه وآله اللهمّ انّى اسلمت
اليك

اليك نفسى واليك وجّهت وجهى واليك الجأت
ظهرى واليك فوّضت امرى اللهمّ احفظنى
بحفظ الايمان من بين يدىّ ومن خلفى وعن
يمينى وعن شمالى ومن فوقى ومن تحتى وما
قبلى وادفع عنّى بحولك وقوّتك فانّه لا حول
ولا قوّة الّا بك بسم الله آمنت بالله توكّلت
على الله حسبى الله اللهمّ انّى اسئلك خير
امورى كلّها واعوذ بك من خزى الدنيا
وعذاب الآخرة

جدول در بیان آنچه وارد شده است
در احوال کارهای نیک وبد نسبت بروزها وساعتها تزویج
ومباشرت ابوسعید خدری از پیغمبر ص وصحابای بسیار ودر باب
تزویج روایت نموده که آنها را بعلی ابن ابی طالب ع وصیت نموده

وبعضی امور که منسوبست باوقات وایّام در اینجا مذکور میگردد
از آن بعضی آنرا در مقصود دخالتست از آنجمله ساعات نیک و ساعات
بد در روز نیک و بد و شب نیک و بد برای تزویج و مباشرت در
حدیث وارد شده و از جمله ساعات نیک نزد زوال روز
پنجشنبه است بدلیل قول پیغمبر صلعم و وصیّتی که بعلی ابن ابی طالب ع
فرموده که یا علی اگر مجامعت کنی در روز پنجشنبه نزد قریب بودن
آفتاب بزوال پس از آن مجامعت میان شما فرزند بهم رسد
شیطان نزدیک او نرود تا پیر گردد و صاحب فهم باشد و او را
سلامت روزی گردد در دین و دنیا و از جمله ساعات نیک بعد از
عصر روز جمعه است چه در حدیث از پیغمبر صلعم مرویست در وصیّتی
که یا علی اگر مجامعت کنی روز جمعه بعد از عصر پس حکم گردد در میان
شما فرزندی بهم رسد مردی معروف و مشهور خواهد بود و از جمله
علما خواهد بود و از آنجمله بعد از خفتن در شب جمعه بدلیل قول
پیغمبر صلعم در وصیّتی که بعلی ع کرد که یا علی اگر با اهل خود در شب جمعه

بعد از

بعد از خفتن نزدیکی کنی فرزندی بهم رسد امید است
که از ابدال شود انشاء الله تعالی و از ساعات نهاری که مجامعت
در آن بد است ما بعد ظهر است بواسطه آنکه پیغمبر صلعم
از جمله وصایایی که بعلی ع کرد این بود که یا علی با زن خود مجامعت
مکن بعد از ظهر که اگر میانه شما فرزندی بهم رسد احول خواهد
بود و شیطان شادی میکند و از ساعاتی که مباشرت خوب نیست
ساعت اوّل شب است چه آنکه پیغمبر صلعم وصیّت فرموده که یا علی
مکن در ساعت اول شب که اگر فرزندی بهم رسد متکبّر و
اختیار کننده دنیا بر آخرة باشد یا علی وصیّت مرا حفظ
کن چنانچه من آنرا از جبرئیل حفظ کردم و از جمله آن ساعات
کم روز است و آن نصف النهار است بدلیل آنکه حضرت
امام محمد باقر ع وقتی را با و خبر رسید که مردی در ساعت کم
روز نزد نصف النهار زن خواسته فرمود که من انجمیان میدانم

و پس منیم را ایشان با هم متفق نخواهند شد پس چنان شد که
آنحضرت فرموده بود و ایشان از هم جدا شدند و از ساعتهای بد برای
مباشرت کردن از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب و از غایب
شدن آفتاب تا غایب شفق بدلیل اگر حضرت امام محمد باقر ع
در وقتی را از وی پرسیدند که آیا مکروه است مباشرت کردن در
وقتی از اوقات هر چند حلال باشد فرمود آری اوقات مکروهه
برای مباشرت کردن از آن جمله از طلوع فجر تا آفتاب و از غروب
آفتاب تا شفق و از آنجمله وقت زرد شدن آفتاب است
و وقت طلوع بدلیل فرموده رسول ص جنب شدن هنگام زرد
شدن آفتاب و طلوع تا وقتی را سفید کند اما روزهائی که مباشرت
کردن در آنها خوب نیست و مکروه است اول ماه و وسط
و آخر چنانچه رسول ص در وصیتی چند فرموده را یا علی جماعت
مکن با زن خود بدرستی را جنون و جذام و خبط مسارعت می کند

در این

در این ایام و فرزندی که بهم رسد از آنجمله روز نیمه شعبان است
و آن دو روز که در آخر هر ماه است و آنرا محاق است و آن زمانیست
که در آخر درجه ایست از برجی که آفتاب در او است بدلیل اگر
رسول فرموده را یا علی جماعت با زن خود در نیمه شعبان مکن که اگر
فرزندی بهم رسد مشئوم است و در آخر درجه از ماه هرگاه باشد
در روز و اگر فرزندی بهم رسد عشار و ظالم خواهد بود و هلاک
قومی بدست او خواهد بود بدلیل قول حضرت امام موسی علیه السلام
مَن تَزَوَّجَ فی مُحاقِ الشَّهرِ فَلیُسَلِّم لِسَقطِ الوَلَدِ بغیر هر که
زن بستاند در محاق ماه پس باید که ابا کند از سقط فرزند
و پیش از تمامی از مادر بیفتد و مثل این حدیث از امام محمد باقر ع
نقل شده و از جمله روزهائی که مباشرت در آنها بد است
او روزیست که آفتاب گرفته باشد و روزی که باد سیاه

و سرخ یا زرد و زیح باشد یا زلزله شده باشد بدلیل قول حضرت
امام محمد باقر ع وقتی که از و مخوالید سوال کردند که مکروهیت جماع
در وقتی از اوقات هرچند حلال باشد بدلیل فرمود حضرت صادق
علیه السلام که من نمی خواهم تزوج والقمر فی العقرب لم یر الحسنی هر که
مسافرت یا نکاح کند زن بستاند نیکی نه بیند و از شبهای
که مباشرت کردن در آنها نیکست شب سه شنبه است بدلیل
قول پیغمبر ص فرمود که یا علی اگر مجامعت کنی با اهل خود در شب
سه شنبه پس قضا چنین جاری شده که میان شما فرزندی بهم رسد
آن فرزند را شهادت روزی کنم بعد از شهادت بوحدانیت
خدا تعالی و برسالت محمد ص و عذاب نکند او را با مشرکین
و دهان خوشبو و رحیم دلش و دستش سخی و زبانش از کذب
و غیبت و بهتان پاک و از آن جمله شب جمعه است بدلیل
قول

قول پیغمبر ص از جمله وصایای که بعلی کرد که یا علی اگر مجامعت کنی
در شب جمعه و میان شما فرزندی بهم رسد خطیب و سخنور خواهد
بود و امیرالمومنین ع فرمود که مستحب است مرد را با اهل خود در
شب اول رمضان مباشرت کردن و از شبهای بد شب عید
قربانست بدلیل قول پیغمبر ص که یا علی لا تجامع امرأتک لیلة
الاضحی فانه ان قضی بینکما ولد یکون له ستة اصابع
یعنی یا علی مجامعت مکن با زن خود در شب عید قربان که اگر میان
شما فرزندی بود شش انگشتی خواهد بود و از الجمله شب چهارشنبه
است چرا که حضرت صادق ع فرمود که خوبی ندارد برای مرد
که دخول کند شب چهارشنبه و از الجمله ماه گرفتن که حضرت
صادق ع فرمود که مکروهست مباشرت در آن شبی که ماه گرفته
باشد و شبی که باد سیاه یا سرخ یا زرد و زیح باشد
یا زلزله باشد بدلیل قول باقر علیه السلام از او سوال کردن

که آیا مکروهست جماع فرمود آری جدول در بیان آنچه وارد شده
در باب سر تراشیدن از روزها که سر تراشیدن در آن نیکوست
روز جمعه است چه حضرت صادق ع فرمود کسی هر روز جمعه
سر بتراشم واز روزهای که نوره در آن مکروهست روز
چهارشنبه است چه او روز نحس است بفرموده امیرالمؤمنین ع
و در سایر روزها جایز است و در حدیث از حضرت صادق ع
که هر که در روز جمعه نوره کشد بهم رساند برص پس ملامت نکند
مگر خود را و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که پنج خصلت مورث
برص است از آنجمله نوره در روز جمعه جدول در بیان آنچه
وارد شده است در باب ناخن چیدن و گرفتن شارب
در روز جمعه نیکوست بدلیل حدیثی که از حضرت صادق ع مرویست
که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که با حدیث رسیده است
که فرود آورده نمی‌شود رزق بچیزی مثل التعقیب در میان طلوع
فجر

تا طلوع آفتاب پس آنحضرت فرمود آری ولیکن خبر دهم ترا
بچیزی بهتر از این گرفتن شارب و چیدن ناخن در هر جمعه و اما
آن حدیث که وارد شده که بکیر بخدمت ابا الحسن علیه السلام
عرض کرد که اصحاب ما میگویند که گرفتن شارب و ناخن روز
جمعه میباید فرمود سبحان الله شارب بگیر و ناخن بچین در روز
جمعه و اگر خواهی در سایر ایام محمول است بر اینکه راوی توهم
کرده بود که شارب گرفتن و ناخن چیدن در این روز لازم
است و در غیر این روز حرام است پس حضرت رد آن نمود
که در هیچ روزی از روزها لازم نیست و این باختیار تست
اگر خواهی روز جمعه یا روز دیگر و در هیچ روزی لازم نیست
و این منافات ندارد که گرفتن شارب و ناخن در روز
جمعه افضل باشد و ناخن چیدن در روز چهارشنبه امان است

از چشم سرخی بدلیل حدیث که از حضرت صادق ع مرویست
هرکه در روز جمعه چهارشنبه ناخن بگیرد و ابتدا کند در گرفتن
بانگشت کوچک دست راست وختم کند بانگشت کوچک دست چپ
امان خواهد یافت از چشم سرخی و در روز پنجشنبه ناخن گرفتن
و آنرا در روز جمعه تمام کردن امان از فقر بدلیل حدیث که
از آنحضرت مرویست که فرمود هرکه ناخنهای خود را در روز پنجشنبه
بچیند و یکی را برای روز جمعه بگذارد خداوند عالمیان فقر و درویشی را
از او برطرف کند و ایضا در روز پنجشنبه ناخن گرفتن امان است
از چشم سرخ بدلیل حدیثی که از حضرت ابو الحسن ع مرویست که فرمود
بمردی خلف نام که از از چشم رسانیدی بجه که دلالت کنم ترا بچیزی
که چون آنرا بعمل آوری آزار چشمت برطرف شود گفت بلی آنحضرت فرمود
هرکه در هر پنجشنبه از ناخن کوچک خود بگیرد آنمرد گوید چنین کردم آزار
چشمم برطرف شد و در روز شنبه ناخن گرفتن موجب آکله است
چنانچه

چنانچه امیرالمومنین ع فرمود هر کس ناخنهای خود را در روز شنبه
بگیرد آکله در انگشتان او افتد و در روز یکشنبه موجب برطرف
شدن برکتست بدلیل آنکه از امیرالمومنین ع منقولست که
هرکه ناخن خود را در روز یکشنبه بگیرد برکت از او برطرف شود و در روز
دوشنبه موجب حفظ است بدلیل فرمود آنحضرت که اگر در روز دوشنبه
ناخن بگیرد صاحب حفظ و قاری خواهد شد و در روز سه شنبه
خوف هلاکت است چنانچه همان جناب فرمود که ناخن گرفتن روز
سه شنبه بیم هلاکت است و در روز چهارشنبه موجب سوء خلقی است
و از آنحضرت مرویست که هرکه در چهارشنبه ناخن بگیرد بدخلق
شود و در روز پنجشنبه موجب بیرون رفتن درد است از بدن بدلیل
حدیث و در روز جمعه سبب زایل شدن غم و ماتم است — جدول اوقات
حجامت حجامت در روز پنجشنبه نیکست بدلیل حدیث حضرت صادق
علیه السلام مرویست که هرکه در پنجشنبه آخر ماه حجامت کند درد از بدن او

کشیده شود بهمواری و از آنحضرت مرویست که درد در موضع حجامت
مجتمع شود پس وقتی که زوال آفتاب شد پراکنده شود پس بکشید ابرهٔ
خود را از حجامت پیش از زوال و حجامت در روز یکشنبه شفا است
از هر درد چنانچه از حضرت صادق ع مرویست که الحجامة یوم
الاحد شفاء من کل داء و حجامت در روز سه شنبه که هفدهم
یا نوزدهم یا بیست یکم اتفاق افتد شفا است از درد تمام
سال بدلیل حدیث پیغمبر ص که فرمود هر که حجامت کند آن حجامت شفای
او خواهد بود از درد هم سال و بدلیل روایتی که از آنحضرت ع
مرویست و حجامت در نصف اول ماه بهتر است بخلاف نصف
آخر که نیکست در او حجامت کردن بدلیل حدیث پیغمبر ص که آنحضرت
بعلی ابن ابی طالب علیه السلام خطاب کرد و فرمود که یا علی الحجامة
فی اول الشهر الی یوم النصف ففی کل داء وعلیک بالحجامة
من سبع عشرة الهلال ففی کل یوم شفاء و برکة یعنی پرهیز
از حجامت

از حجامت کردن در اول ماه تا روز نیمه در هر روز که حجامت
کنند دردی و علتیست ولیکن بر تو باد که حجامت کردن از روز هفدهم
تا ماه نو که در هر روز شفای و برکتیست و حجامت در روز شنبه
و چهارشنبه خوب نیست که حجامة الاربعاء والسبت فانها تورث
البرص والخفا از آنحضرت مرویست که هر که حجامت کند در چهارشنبه
و او را وجع بهم رسد پس ملامت نکند مگر نفس خود را و از حکمای
یونان منقولست که فصد و حجامت در نصف اول از ماه عربی مضرت
بیدن و در نصف آخر ماه نافع است و این جدول برای نفع
ضرر در هر روز از هر ماه وضع کرده اند و حدیثی که مذکور شد
مؤید آنست

اول ماه	مضرت بعرق	شانه هم	فرح نشاط
۲	بخواب آورد	۱۷	صحت بدن می آورد

جدول چیزی خوردن میان تغذی و تعشی مذموم است بدلیل حدیثی
که از شهاب بن عبدالله مرویست که گفت شکوه کردم بخدمت ابی
عبدالله ع از آنچه بمن میرسد از دردها پس فرمود که چاشت و شام
کن و میان اینها چیزی مخور که فساد بدن است نشنیده که حق تعالی
میفرماید ولهم رزقهم فیها بکرة و عشیا و ترک عشا مخرب بدن است
چرا که مرویست از امیرالمومنین ع که عشاء پیغمبران بعد از نماز خفتن
است پس مگذارید او را هر دستی که ترک عشا خراب بدن است
بدلیل روایتی که از ابا الحسن الرضا علیه السلام مرویست که در جسد
رگیست که آنرا عشا گویند که هر گاه آدمی ترک عشا کند همیشه آن رگ
بروی نفرین میکند تا صبح و میگوید گرسنه بدارد خدا ترا چنانچه مرا
گرسنه گذاشتی و تشنه بدارد ترا چنانچه مرا تشنه داشتی پس باید
که هیچ یک از شام را نگذارد اگر همه بیک لقمه نان باشد یا بشربتی
از آب و هر گاه مرد بسن کهولت رسد لازم است که در شب

۳	ضعف دماغ آورد	۱۸	قوت میبخشد
۴	صداع می آورد	۱۹	درد چشم برطرف
۵	رنگ را زرد میکند	۲۰	صحت بخشد
۶	رعشه اعضا است	۲۱	نور قلب را زیاد میکند
۷	قی می آورد	۲۲	دل را قوت دهد
۸	صداع آورد	۲۳	قوت دهد دل را
۹	درد اعضا	۲۴	برطرف زردی
۱۰	درد و الم آورد	۲۵	~~درد و الم آورد~~ دل را صفا کند
۱۱	دلتنگی ملال خبط دماغ	۲۶	وارد سفر کند
۱۲	~~خبط دماغ~~ ضعف بدن	۲۷	ایمن دهد
۱۳	دلتنگی ملال	۲۸	دل را قوت دهد
۱۴	خارش کرم	۲۹	از بیماری خلاص کند
۱۵	قولنج آورد	۳۰	حکم ندارد

چیزی خورد و شب با شام نخوابد چه از ابا الحسن الرضا ع مرویست
که اذا اکتهل الرجل فلا یدع ان یأکل باللیل شیئاً فانه اهدی للنوم
و اطیب للنکهة یعنی چون مرد بسن کهولت رسید باید که چیزی
خورد در شب که خواب را بهتر آورد و دهن را خوشبو میکند و ترک
عشاء در شب شنبه و شب یکشنبه از پی هم باعث بر طرف شدن قوت
تا چهل روز چه در حدیث از ابا عبد الله الصادق ع مرویست
که هر که ترک کند عشاء را قوت از او بر طرف شود تا چهل روز
با و برمی گردد و خوردن هفت دانه خرما وقت خوابیدن
کرم معده را می کشد بدلیل حدیث حضرت صادق علیه السلام
و خوردن بیست و یک دانه مویز سرخ دفع جمیع امراض میکند
بدلیل حدیث حضرت امیر المؤمنین ع و خوردن یکی انار در روز جمعه
منور قلب است تا چهل صباح و نفس را نورانی باشد و اگر دو انار
بخورد تا هشتاد روز و اگر سه انار بخورد تا صد و بیست روز

وسوسه

وسوسه شیطان از او دور شود و عصیان خدا نکند و داخل بهشت شود
و پنیر خوردن در سر هر ماه نیکوست چنانچه از حضرت صادق
علیه السلام مرویست که فرمود خوب لقمه ایست دهن را خوشبو میکند
و اشتهای طعام می آورد و هضم میکند و هر که در سر هر ماه پنیر خورد
نزدیک نشود بآنکه حاجتش در آن ماه رد شود جدول اوقات
سفر در روز شنبه خوبست چرا که از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که هر که اراده سفر کند باید که در روز شنبه
بیرون رود بدرستی که اگر روز شنبه سنگی از کوه برکنده شود خدا تعالی او را
بمکانش برمیگرداند و ایضاً از حضرت صادق ع مرویست
که در قول عز و جل فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض و
ابتغوا من فضل الله نماز روز جمعه است و انتشار مراد از فانتشروا
امر کردن عبادت است و حرکت کردن بطلب فضل خدا و نیز در روز
شنبه و در جمعه سفر کردن خوب نیست و هم در شب جمعه محمود است

بدلیل روایتی که از حضرت صادق ع کرده اند که هر که در روز
جمعه سفر کند فرشته او را ندا کند که خدا تعالی ترا بر نگرداند و از آنحضرت
مرویست که با کی نیست در بیرون رفتن بسفر در شب جمعه و در چهار
شنبه آخر ماه بلکه بدلیل حدیث حضرت صادق ع که آنحضرت
ببعض مردم بغداد نوشتند که بیرون رفتن بسفر در چهار شنبه
آخر ماه محفوظ است از هر آفت و علت بعافیت خواهد بود
و مراد با اهل طیره که هر که در چهار شنبه آخر ماه بسفر بیرون رود
برای مخالفت اهل طیره که جماعتی اند تطیر می کنند ببعض ایام
و ساعات و بعضی کارها را در آن شوم میدانند بی دلیلی
از احادیث اهل بیت علیهم السلام و بعضی روایات
دلالت دارد بر آنکه سفر در چهار شنبه مکروه است

جدول انتقالات بیوت پیر و رفتن از اندرون در
تابستان در روز پنجشنبه و در زمستان باندرون رفتن
در روز جمعه

